

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



دریافت برنامه ریزی و مشاوره

از مشاوران رتبه برتر

هوشه کنکوری آیدی نوین

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۴



ستایش (به نام کردگار) - چشمه

دَرسِ اول

گنجِ حکمت (خلاصه داش)

♦ جریان درس اول با یک «ستایش» و دو حکایت به نام‌های «چشمه» و «خلاصه دانش‌ها» آغاز می‌شود. معرفی هر کدام را در قالب یک گفتار کوتاه ببین:^۱

به نام کردگار

«به نام کردگار» عنوان شعری است از «عطار نیشابوری»، شاعر و عارف نامدار کشورمان. عطار در این مثنوی، با اشاره به عظمت خداوند و بر شمردن نعمت‌های بی‌شمار او، توجه مخاطب را به موضوع بسیار مهم «تجلی وجود پروردگار در همه پدیده‌های هستی» که در اصطلاح عرفانی «وحدت وجود» نام دارد، جلب می‌کند و در پایان، با اقرار به ناتوانی و ناآگاهی بندگان، خداوند را تنها حقیقت آگاه و صاحب‌اختیار در جهان هستی معرفی می‌کند.

ادبیات تعلیمی

به مجموعه متون ادبی در قالب شعر و نثر، که در آن‌ها شاعر یا نویسنده «موضوع و مفهومی رفتاری، اخلاقی یا اجتماعی» را با زبان «پند و اندرز» بیان می‌کند، ادبیات تعلیمی گفته می‌شود. هدف یک اثر تعلیمی - همان‌طور که اسمش نشان می‌دهد - تعلیم و آموزش است. موضوعی که تعلیم داده می‌شود، ممکن است مربوط به «حکمت، اخلاق، مذهب یا دانشی از معارف بشری» باشد. سبک آثار تعلیمی هم، ممکن است حقیقی یا تخیلی - ادبی باشد و همین‌طور، قالب ارائه این آثار می‌تواند روایت، نمایش یا گونه‌های دیگر باشد. از ادبیات تعلیمی به‌طور خاص، در کتاب‌های درسی و ادبیات کودک و نوجوان و همین‌طور آثار طنز استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از آثار تعلیمی: قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی

چشمه

شعر زیبایی‌ست از «نیما یوشیج» که با بیانی تمثیلی و نمادین، «عاقبت وخیم غرور و خودپسندی» را گوشزد می‌کند. نیما مخاطب را با خود به دل طبیعت سرسبز می‌برد و قصه چشمه‌ای را روایت می‌کند که شیفته و فریفته زیبایی خود است و با فخرفروشی به دشت و سبزه و ماه و ابر و باران و باغ و گل و خلاصه، همه و همه، خود را زیبای بی‌همتای جهان هستی تصور می‌کند، تا این‌که، در مسیر حرکت خود، به دریای خروشان و بی‌کران می‌رسد. این جاست که مجالی برای حرکت و جلوه‌گری نمی‌بیند و به حقارت خود پی می‌برد و با آن همه غرور و هیاو، ساکت و خاموش می‌ماند.

خلاصه دانش

عنوان اولین حکایت از بخشی «گنج حکمت» در کتاب دهم است. «محمدی اشتهااردی» داستان چوپانی را بازگو می‌کند که با عمل به پنج اصل «راست‌گویی، کسب روزی حلال، خودسازی به جای عیب‌جویی، درخواست نکردن روزی از غیر خدا و هشیاری همیشگی در برابر فریب نفس» راه حکمت و سعادت را یافته است.

قلمرو زبان

نتیجه متون و پیام اخلاقی حاصل از آن‌ها، به این ترتیب: در شعر «به نام کردگار»، مفهوم «ستایش خداوند و تجلی خداوند در پدیده‌ها»، در شعر «چشمه»، مفهوم «نکوته‌های غرور و خودپسندی» و در حکایت «خلاصه دانش‌ها» مفهوم «دعوت به برخی فضایل اخلاقی».

قلمرو زبان

توجه به واژه‌های چندمعنایی و به خاطر سپردن معانی مختلف آن‌ها، همین‌طور، شناخت نقش کلمات در جمله.

قلمرو ادب

کار با آرایه‌ها، به‌ویژه «تشخیص، تشبیه، نماد و کنایه» و بعد از این‌ها آرایه‌های «حسن آمیزی» و «مجاز» که به عنوان آرایه‌هایی «نو» معرفی و آموزش داده شده.

۱- برای ساماندهی مطالب و گنجاندن همه اطلاعات در قالب طبقه‌بندی فصلی و درس به درس، «ستایش» ابتدای کتاب، با عنوان «به نام کردگار» را هم، به این دو حکایت اضافه کردیم.

آبيات و عبارات مهم

بنام کردگار

عظمت و نيرومندی خدا / آفرينش انسان از خاک / عنايت خدا موجب کمال يافتن پديده‌هاست.	که پيدا کرد آدم از کفی خاک	به نام کردگار هفت افلاک
طلب عنايت از خداوند	ز رحمت، يک نظر در کار ما کن	الهی، فضل خود را يار ما کن
روزي‌رسانی و آفرينندگی خداوند	تویی خلّاقِ هر دانا و نادان	تویی رزّاقِ هر پيدا و پنهان
خداوند عامل هر جنبشی در جهان است / آگاهی خداوند از احوال و اعمال انسان‌ها / تنها دارایی حقيقي انسان خداوند است.	تویی هم آشکارا، هم نهانم	زهی گویا ز تو، کام و زبانم
تجلی خداوند در پديده‌ها	حقيقت، پرده‌برداری ز رُخسار	چو در وقتِ بهار آبی پديدار
تجلی خداوند در پديده‌ها / آفرينندگی خداوند	عجایب نقش‌ها سازی سوی خاک	فروغِ رویت اندازی سوی خاک
همه پديده‌ها عاشق خداوندند.	از آتش رنگ‌های بی‌شمار است	گل از شوق تو خندان در بهار است
عجز انسان از درک و وصف خداوند	يقين دانم که بی‌شک، جانِ جانی	هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
اقرار بنده به عجز و نادانی خود و آگاهی و اختيار مطلق خداوند	تو دانی و تو دانی، آن چه خواهی	نمی‌دانم، نمی‌دانم، الهی

چشمه

غرور و خودشیفتگی	تاج سرِ گلبن و صحرا، منم	گفت: در این معرکه، یکتا منم
غرور و خودشیفتگی	بوسه زند بر سر و بر دوش من	چون بَدَوم، سبزه در آغوش من
غرور و خودشیفتگی	ماه ببیند رخ خود را به من	چون بگشایم ز سر مو، شِکَن
باران، موجب نعمت و برکت است.	زو بدمد بس گهر تابناک	قطره باران که درافتد به خاک
غرور و خودشیفتگی	از خجلی سر به گریبان برد	در بر من، ره چو به پایان برد
غرور و خودشیفتگی	باغ ز من صاحب پیرایه شد	ابر ز من، حامل سرمایه شد
غرور و خودشیفتگی	می‌کند از پرتو من زندگی	گل به همه رنگ و برازندگی
غرور و خودشیفتگی	کیست کند با چو منی، همسری؟	در بُنِ این پرده نیلوفری
عاقبت وخیم تکبر / دست بالای دست بسیار است.	وان همه هنگامه دریا بدید	چشمه کوچک چو به آن جا رسید
	خویشتن از حادثه برتر کشد	خواست کز آن ورطه، قدم درکشد
	کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند	لیک چنان خیره و خاموش ماند
تلاش برای تغییر شرایط از بد به خوب / دعوت به رهایی از غم	دست به کاری زَنم که غصه سرآید:	بر سر آنم که گر ز دست برآید
سنجیده‌گویی و نکوهش غیبت	تا نباشد در پس دیوار گوش	پشت دیوار آن چه گویی هوش‌دار

خلاصه دانش ما

❖ تا راست تمام نشده، دروغ نگویم: توصیه به صداقت و نکوهش دروغ‌گویی
❖ تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم: توصیه به کسب روزی حلال و نکوهش حرام‌خواری
❖ تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم: توصیه به تهذیب نفس (پاکي درون) و نکوهش عیب‌جویی
❖ تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم: نکوهش درخواست از غیر خدا
❖ تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم: لزوم هشیاری و پرهیز همیشگی از هوای نفس

کاگاه‌تن پژوهی

احساس حقارت در برابر پديده‌های عظیم‌تر از خود	خجل شد چو پهنای دریا بدید	یکی قطره باران ز ابری چکید
تواضع و فروتنی	گر او هست حقّا که من نیستم	که جایی که دریاست من کیستم؟
تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.	صدف در کنارش به جان پرورید	چو خود را به چشم حقارت بدید
تواضع موجب ارزشمندی و کمال است.	در نیستی کوفت تا هست شد	بلندی از آن یافت کاو پست شد

معنی واژه

واژه نامه

افلاک: جمع فلک، آسمان، چرخ برازندگی: شایستگی، لیاقت پیرایه: زیور تعَلَل: بهانه آوردن، درنگ کردن تیز پا: شتابنده، سریع خیره: سرگشته، حیران، فرومانده، لجوج، بیهوده رِزاق: روزی دهنده زهی: آفرین شکن: پیچ و خم زلف	غُلغله زن: شور و غوغا کنان فرج: گشایش، گشایش در کار و مشکل فروغ: روشنایی، پرتو فضل: بخشش، کرم، نیکویی، دانش قفا: پس گردن، پشت گردن، پشت کام: سقف دهان، مجازاً دهان، زبان گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ بوته گل معرکه: میدان جنگ، جای نبرد مفتاح: کلید	نادره: بی مانند، بی نظیر نمط: روش، نوع نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی (در متن درس، مقصود از «پرده نیلوفری»، آسمان لاجوردی است). وَرطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم پله: رها، آزاد؛ پله دادن: تکیه دادن
--	--	--

متن درس

زهره: کیسه صفرا یا مایع زردرنگ و تلخ موجود در آن حقارت: خواری، پستی، زبونی چهره نما: همراه با جلوه گری و خودنمایی	گریبان: یقه نعره: بانگ، فریاد سهمگن: خوفناک، ترس آور سهم: ترس زهره در: ترسناک، وحشت آور	خلاق: آفریننده، مبدع یکتا: بی نظیر، بی مانند تابناک: روشن، درخشان، تابدار بن: ریشه، بنیاد، پایان، آخر همسری: برابری
---	---	---

• واژه های چند معنایی

برخی واژه ها دارای چند معنی کاملاً جداگانه و متفاوت هستند؛ بنابراین، برای درک معنی درست آن ها در متن، لازم است به واژه های دور و بر توجه کنیم و اصطلاحاً از روی «رابطه هم نشینی» به معنی درست برسیم. این طور واژه ها، «واژه های چندمعنایی» نامیده می شوند. ببین:

همسری (۱۵) برابری و مساوات (۲۵) زوج برگزیدن و ازدواج خیره (۱۶) مات (۲۵) بیهوده (۳۵) سرکش و لجوج (۴۵) حیران زهره (۱۶) زهره: کیسه صفرا، جرأت (۲۵) زهره: سیاره ناهید	راست (۱۵) مقابل چپ (۲۵) به درستی، کاملاً (۳۵) بی انحراف سهم (۱۶) بهره (۲۵) ترس قوت (۱۶) قوت: توان (۲۵) قوت: غذا
---	---

املا

واژگان هم آوازشاب

بحر (دریا) ~ بهر (برای)	خواستن (طلب کردن) ~ خاستن (بلند شدن)
-------------------------	--------------------------------------

واژگان تک املا

معرکه (میدان جنگ و رزمگاه) نمط (روش) زهره (کیسه صفرا، جرأت) ورطه (مهلکه)	فضل (بخشش) → فاضل رزاق (روزی دهنده) → رزق حقارت (خواری) → حقیر، مُحفَر فروغ (روشنایی) غلغله (شور و غوغا)
--	--

زبان فارسی

• ترتیب اجزا

در متون ادبی، به‌ویژه در شعر، بسیار پیش می‌آید که احساس می‌کنی کلمات در مقایسه با آن‌طور که ما امروز صحبت می‌کنیم سر جای خودشان نیستند. وزن شعر، به خودی خود، در بیشتر موارد، اجزای جمله را در هم می‌ریزد. برای بازگردانی درست بیت و درک بهتر مفهوم آن، خوب است به «ترتیب اجزا»ی هر جمله توجه کنی. اجزای جمله، همان نقش‌های اصلی هستند که در سال‌های گذشته خوانده‌ای. مهم‌تر از همه این است که فعل، در پایان بیاید. همین، جمله را شکل می‌دهد. بقیه اجزا هم، سر جای خودشان بیایند، چه بهتر! نهاد در اوایل جمله، مسند بلافاصله پیش از فعل اسنادی، و مفعول هم سر جای خودش (نه مثلاً قبل از نهاد یا بعد از فعل!). ببین:

شکل اصلی: گشت یکی چشمه ز سنگی جدا / غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

شکل مرتب‌شده اجزا: یکی چشمه ز سنگی جدا گشت / [که] غلغله‌زن، چهره‌نما [و] تیزپا [بود].

آرایه‌های ادبی

• حس آمیزی

ترتیب به آمیختگی دو یا چند حس مختلف با هم گفته می‌شود. ببین:

حس آمیزی ها

نمونه ها

بوی دهن تو از چمن می‌شنوم	رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم	شنیدن بو (شنوایی و بویایی) / شنیدن رنگ (شنوایی و بینایی)
گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی	سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت	سخن تلخ (شنوایی و چشایی)

• مجاز

ترتیب به‌کار رفتن واژه‌ای در معنی غیرحقیقی، به شرط وجود ارتباطی میان معنی ظاهری و معنی حقیقی آن واژه.

تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچ کس می‌نپسندم که به جای تو بود

❖ سرو (مجاز): معشوق (حقیقت) / رابطه: «قامت معشوق» به بلندی «سرو» است.

دست در حلقه آن زلف دوتا نتوان کرد تکیه بر عهد تو و باد صبا نتوان کرد

❖ دست (مجاز): انگشت یا بخشی از دست (حقیقت) / رابطه: «انگشت» جزئی از «دست» است.

تو و نوشیدن پیمانه و خشنودی دل من و خاک در میخانه و بدنایها

❖ پیمانه (مجاز): شراب (حقیقت) / رابطه: «پیمانه» محلّ قرار گرفتن «شراب» است.

محتاج قصه نیست گرت قصد خون ماست چون رخت از آن توست به یغماچه حاجت است؟

❖ خون (مجاز): کشتن (حقیقت) / رابطه: «کشتن» معمولاً با ریختن «خون» همراه است.

امشب سر آن دارم کز خانه برون تازم این خانه هستی را از بیخ براندازم

❖ سر (مجاز): اندیشه / قصد (حقیقت) / رابطه: «سر» محلّ «اندیشیدن» است.

تاریخ ادبیات



۱ در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «وَرطه - نادره - خیره - نمط» اشاره شده است؟

- ۱ مهلکه - بی‌ماند - سرگشته - چاره
۲ مهلکه - شگفت‌زده - حیران - پلاس
۳ زمین پست - بی‌نظیر - فرومانده - روش
۴ هلاکت - گوشه - لجوج - نوع

۲ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

- فلک (چرخ) / خلاق (مبدع) / زهی (باطل) / فضل (نیکویی) / فروغ (پرتو) / رزاق (روزی‌دهنده) / مفتاح (کلید) / هنگامه (جمعیت مردم)
۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۳ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

- تعلل (درنگ کردن) / قفا (نگه داشتن) / معرکه (جای نبرد) / هنگامه (زمان دیدار) / یله (آزاد) / شکن (پیچ و خم زلف) / تیزپا (شتابنده) / برازندگی (لایق)
۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۴ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

- ۱ نیلوفری: لاجوردی / تحصیل: کسب کردن / بُن: ریشه
۲ زهره‌در: وحشت‌زده / یکتا: بی‌مانند / گلبن: بیخ بوته گل
۳ حقارت: زبونی / پیرایه: زیور / فرج: گشایش
۴ تابناک: روشن / یله دادن: تکیه دادن / غلغله‌زن: شور و غوغا کنان

۵ معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ تن ما به ماه ماند که ز عشق می‌گدازد
۲ زهره سازی خوش نمی‌سازد مگر عودش بسوخت
۳ ز وصف کوی تو گر شمه‌ای نسیم بهار
۴ روی زمین چو نور بگیرد ز ماه تو
۱ جان زهره ندارد که بماند بی‌تو
۲ زهره‌اش بدرید و لرزید و بمرد
۳ سرود زهره به رقص آورد مسیحا را
۴ درون را کاو به زشتی شکل چون است

۶ معنی و تلفظ واژه «زهره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ حَقّا که خرد راه نداند بی‌تو
۲ آن یکی طوطی ز دردت بوی برد
۳ در آسمان نه عجب گر به گفته حافظ
۴ بدرد زهره او گر نبیند
۱ کنار مادر ایام را آن طفل بدخویم
۲ خشک گردید و نشد طفلی از او شیرین‌کام
۳ از خون جگر کام کسی تلخ نگشتی
۴ حلاوت سخنش کام جان کند شیرین

۷ معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ که نتواند به کام هر دو عالم کرد خاموشم
۲ خجلت از نخل دل بی‌ثمر خود داریم
۳ گر در خور این باده مرا حوصله بودی
۴ عبارتی ز لبش هر که در بیان آرد
۱ هیچ کامی ز دهان تو نکردم حاصل
۲ کام دلم آن پسته‌دهان است ولیکن
۳ از چاشنی قند مگو هیچ و ز شکر
۴ کامم از تلخی غم چون زهر گشت

۸ معنی واژه «کام» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ چه کنم؟ کز تو مرا یک سر مو حاصل نیست
۲ زان پسته‌دهان هیچ تمنا نتوان کرد
۳ زان رو که مرا از لب شیرین تو کام است
۴ بانگ نوش شادخواران یباد باد
۱ رفت آن‌که رفت و آمد آنک آمد
۲ پذیره مشو و مرگ را زینهار
۳ فرستاده را گفست رو بازگرد
۴ خیره شادی چرا کنی ز وجود؟

۹ معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ بود آن‌که بود خیره چه غم داری
۲ مده خیره جان را به غم هوش دار
۳ بگویش که ای خیره ناپاک مرد
۴ بیهده غم چرا خوری ز عدم؟
۱ رفت آن‌که رفت و آمد آنک آمد
۲ پذیره مشو و مرگ را زینهار
۳ فرستاده را گفست رو بازگرد
۴ خیره شادی چرا کنی ز وجود؟

۱۰ معنی واژه «خیره» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ چه فسون کردی بر من که به تو دادم دل؟
- ۲ ای خفته همه عمر و شده خیره و مدهوش
- ۳ کسی ملامت من از عشق روی او می‌کرد
- ۴ خیره چه سراندام بر خاک سر کوییت؟

۱۱ معنی واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ بـهـرون آرش از دعوـی همسـری
- ۲ پذیرفت شاهنشـه از مـادش
- ۳ نحس شاگردی که با استاد خویش
- ۴ همسری با انبیا برداشتند

۱۲ معنی واژه «راست» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ سـرو آزاد به بالای تو می‌ماند راست
- ۲ معتقدان و دوستان از چپ و راست منتظر
- ۳ کف جواد تو چون ابر بهار است راست
- ۴ راست مانند ابر و باد مرا

۱۳ معنی واژه «راست» در کدام گزینه با بیت «راست به مانند یکی زلزله / داده تنش بر تن ساحل یله» یکسان است؟

- ۱ راست زهری است شگرین انجام
- ۲ سیه رنگ بهزاد را پیش خواست
- ۳ چو در ره می‌روی منگر چپ و راست
- ۴ گل بخندید که از راست نرنجیم ولی

۱۴ معنی واژه «سهم» در کدام گزینه متفاوت است؟

- ۱ تیغ تو گر به جانب دریا گذر کند
- ۲ می‌شوی سهم شعله، خار مشو
- ۳ زان در شبان تیره گریزد عدوی تو
- ۴ اقتد ز بیم، لرزه به گردان پیلتن

۱۵ در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱ ور نهید در ره ما خار ملامت زاهد
- ۲ قدر وقت ار شناسد دل و کاری نکند
- ۳ شرممان باد ز پشمینه آلوده خویش
- ۴ در بیابان فنا گم شدن آخر تاکی؟

۱۶ در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱ از سنگ بود بی‌ثمری دست حمایت
- ۲ از عالم پرشور مجو گوهر راحت
- ۳ بیهوده مسوزان نفس خویش چو غواص
- ۴ خرسند به فرمان قضا باش که این تیغ

۱۷ در کدام بیت غلط املائی وجود دارد؟

- ۱ هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
- ۲ ورای طاعت دیوانگان ز ما مطلب
- ۳ دلم ز نرگس ساقی امان نخاست به جان
- ۴ ز جور کوکب طالع سحرگهان چشمم

دل چرا دادم خیره به فسون تو به باد؟
وز عمر جهان بهره خود کرده فراموش
که خیره چند شتابی به خون خود خوردن؟
گر بوسه زخم پایت سر برنکنی دانم!

کز این پایه دارا کند سروری
نهاد افسر همسری بر سرش
همسری آغازد و آید به پیش
اولیا را هم‌چو خود پنداشتند

لیکنش با تو میسر نشود رفتاری
کبر رها نمی‌کند کز پس و پیش بنگری
زو زده بر شوره‌زار لاله چو بر کشتند
رفت باید همی به بحر و به بر

کج نباتی که تلخ سازد کام
تو گفتی که بیستون است راست
نظر بر خویش کن کاین سخت زیباست
هیچ عاشق سخن سخت به معشوق نگفت

از سهم او نهنگ گریزد به کوهسار
می‌شوی صید گربه موش مباح
کز سهم تو ز سایه خود می‌کند حذر
گردد ز سهم، خون دل خسروان روان

از گلستانش به زندان مکافات بریم
بس خجالت که از این حاصل اوقات بریم
گر بدین فضل و هنر نام کرامات بریم
ره بپرسیم مگر پی به مهمات بریم

آسوده درختی که ثمر هیچ ندارد
کاین بهر به جز موج خطر هیچ ندارد
کاین نه صدف پوچ، گهر هیچ ندارد
غیر از سر تسلیم، سپر هیچ ندارد

رموز جام جم از نقش خاک ره دانست
که شیخ مذهب ما عاقلی گنه دانست
چرا که شیوه آن ترک دل‌سیه دانست
چنان گریست که ناهید دید و مه دانست

۱۸ در کدام گزینه غلط املائی وجود دارد؟

- ۱ زهره مردان نـداری خدمت سلطان مکن
- ۲ عمر به شادی چو سنایی گذار
- ۳ توبه کردن زین نمط بسیار شد
- ۴ اگر نه عقل به مستی فروکشد لنگر
- ۵ پنجه شیران نـداری عزم این میدان مکن
- ۶ کار به سستی و حقارت مکن
- ۷ عاقبت از توبه او بیزار شد
- ۸ چگونه کشتی از این ورته بلا ببرد

۱۹ در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«پسر گفت: ای پدر، قول حکما را چگونه مخالفت کنیم که گفته‌اند: رذق ارچه مقسوم است، به اسباب حصول تعلق شرط است و بلا اگرچه مقدور، از ابواب دخول آن اجتناب واجب.»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۰ در متن زیر چند غلط املائی وجود دارد؟

«واجب است بر تو که حق نعمت او بگزاری، مگر خود را از این ورطه بلا برهانی و نیز نصرت مظلوم، و یاری او در بیان حجت در حال مرگ و زندگانی، اهل مروت فرض شناسد؛ چه، هرکه حجت مرده پوشیده گرداند، روز قیامت حجت خویش فراموش کند و از این نمت فصلی بر او دمید تا وی را در میانه معرکه باز انداخت.»

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۲۱ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به جز

- ۱ آه از آن نرگس جادو که چه بازی انگیخت
- ۲ مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
- ۳ مباحث بی می و مطرب که زیر طاق سپهر
- ۴ مزدگانی بده ای دل که دگر مطرب عشق
- ۵ آه از آن مست که با مردم هشیار چه کرد
- ۶ کاو به تأیید نظر حل معما می‌کرد
- ۷ بدین ترانه غم از دل به در توانی کرد
- ۸ راه مستانه زد و چاره مخموری کرد

۲۲ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مفعولی» دارند، به جز

- ۱ ای عروس هنر از بخت شکایت منما
- ۲ جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه
- ۳ حسب حالی ننوشتی و شد ایامی چند
- ۴ نرگس ساقی بخواند آیت افسونگری
- ۵ حجله حسن بیارای که داماد آمد
- ۶ چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند
- ۷ محرمی کو که فرستم به تو پیغامی چند؟
- ۸ حلقه او را در ما مجلس افسانه شد

۲۳ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش مسندی» دارند، به جز

- ۱ حافظ نگشستی شیدای گیتی
- ۲ مرغ دل باز هوادار کمان‌برویی است
- ۳ دل بیمار شد از دست، رفیقان! مددی
- ۴ از بتان آن طلب ار حسن شناسی ای دل
- ۵ گری می‌شنیدی پند ادیبان
- ۶ ای کبوتر نگران باش که شاهین آمد
- ۷ تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم
- ۸ کاین کسی گفت که در علم نظر بینا بود

۲۴ واژه‌های مشخص شده در همه گزینه‌ها «نقش قیدی» دارند، به جز

- ۱ ناگهان پرده برانداخته‌ای یعنی چه؟
- ۲ به هواداری او ذره‌صفی رقص‌کنان
- ۳ جام می‌گیرم و از اهل ریا دور شوم
- ۴ سرایی را که صاحب نیست، ویرانی است معمارش
- ۵ مست از خانه برون تاخته‌ای یعنی چه؟
- ۶ تالاب چشمه خورشید درخشان بروم
- ۷ یعنی از اهل جهان پاک‌دلی بگزینم
- ۸ دل بی‌عشق، می‌گردد خراب آهسته‌آهسته

۲۵ قافیه در کدام گزینه «نقش قیدی» دارد؟

- ۱ مست بگذشت و نظر بر من درویش انداخت
- ۲ پیر پیمانه‌کش من که روانش خوش باد
- ۳ با صبا در چمن لاله سحر می‌گفتم
- ۴ کمتر از ذره نه‌ای پست مشو مهر بورز
- ۵ گفت ای چشم و چراغ همه شیرین‌سخنان
- ۶ گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان
- ۷ که شهیدان که‌اند این همه خونین‌کفان؟
- ۸ تا به خلوت‌گاه خورشید رسی چرخ‌زنان



۲۶ در کدام گزینه آرایه «تشبیه» وجود ندارد؟

- ۱ درد عشق تو که جان می‌سوزدم
- ۲ سرو منی و از دل بستان خودت خوانم
- ۳ ماه من! گفستی که جان ده، می‌دهم
- ۴ بی مه رخسار و شب زلف او

۲۷ در کدام گزینه آرایه «تشبیه» به کار نرفته است؟

- ۱ چشم دل بگشا و در جان‌ها نگر
- ۲ این عشق آتشی‌ست که جان مرا بسوخت
- ۳ شب سیاه بدان زلف‌کان تو ماند
- ۴ خورشید رخس نگر و گر نتوانی

۲۸ در کدام گزینه آرایه «تشخیص» وجود ندارد؟

- ۱ غم شربتی ز خون دلم نوش کرد و گفت
- ۲ دانی خیال روی تو در چشم من چه گفت؟
- ۳ عقل ندارد که ترک روی تو گوید
- ۴ سلام من برسان ای صبا! به یار و بگو

۲۹ در همه گزینه‌ها آرایه «تشخیص» به کار رفته است، به جز

- ۱ به سروقتم نمی‌آیی خزان گشتم نمی‌پرسی
- ۲ نشان عهد و وفا نیست در تبسم گل
- ۳ عشق آمد و بنشست به تخت دل ما
- ۴ سبزه‌ها می‌دمد و آب روان می‌آید

۳۰ در کدام گزینه آرایه «تشخیص» به کار نرفته است؟

- ۱ بر ما گذشت خوب و بد اما تو روزگار
- ۲ نداند گر کسی راه گلستان را در این موسم
- ۳ ای عید من! ای بهار روحانی!
- ۴ ابر و باران و من و یار بستاده به وداع

۳۱ در همه گزینه‌های زیر، به جز آرایه «کنایه» وجود دارد.

- ۱ دست هجر تو دهانم را دوخت
- ۲ رازهای سر به مهر سینه میخانه را
- ۳ کجا عاقل در این کشتی نشیند؟
- ۴ نخست از من به خوابی دل ربودی

۳۲ در کدام گزینه آرایه «کنایه» وجود ندارد؟

- ۱ حلال گشت به چشم تو خون من گرچه
- ۲ بی علم، دین همی چه طمع داری؟
- ۳ از تو آن روز که امید وفایی دارم
- ۴ گل اندک عمر و چندان باد در سر!

۳۳ در کدام بیت آرایه «حسن آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱ با برو هم چون زنان رنگی و بویی پیش گیر
- ۲ هر خسی از رنگ گفتاری بدین ره کی رسد؟
- ۳ برگ بی‌برگی نداری، لاف درویشی مزن
- ۴ چرخ گردون این رسن را می‌رساند تا به چاه

گر همه زهر است از جان خوش‌تر است
درد منی و از جان درمان خودت خوانم
عاشقم، آخر گرانی چون کنم؟!
خاطر من از شمع شبستان گرفت

چون بیامد، چون شد و چون می‌رود
داغی به دل نهاد و دلم زان نشان گرفت
سپید روز به پاکی رخان تو ماند
آن زلف سیه نگر که همسایه اوست

این شادی کسی که در این دُر خرم است
آیا چه جاست این که همه روزه با نم است؟
چشم نباشد کز آن جمال بگردد
که سعدی از سر عهد تو برخاست هنوز

بهشت من! بهار من! گل رعناي باغ من!
بنال بلبل بی‌دل که جای فریاد است
چون او بنشست عقل از آن جا برخاست
ابر چون دیده من گریه‌کنان می‌آید

فکری به حال خود بکن این روزگار نیست
به گلشن از صدای خنده گل می‌توان آمد
ای ماه من! ای نگار بی‌همتای!
من جدا گریه‌کنان، ابر جدا، یار جدا

تا نگویم که مکن پرده‌داری
از لب پیمانه خاموش می‌باید شنید
که عاقل نیز آن دریا ببیند
به بیداری هزارم غم فزودی

هنوز از دهننت بوی شیر می‌آید
در هاون آب، خیره، چرا سایی؟!
تو در آن روز بکوشی و جفا بیش کنی
چگونه خنده ناید گلستان را؟!

یا چو مردان اندر آری و گوی در میدان فکن
درد باید پرده‌سوز و مرد باید گام‌زن
رخ چو عیاران نداری، جان چو نامردان مکن
گر همی صحرات باید، چنگ درزن در رسن

۳۴ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱ با من به سلام خشک، ای دوست! زبان تر گن
- ۲ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک
- ۳ تا تو را آن بو کشد سوی جنان
- ۴ آن بلبلم که چون کشم از دل صفر گرم

۳۵ در همه بیت‌های زیر، به غیر از بیت آرایه «حس آمیزی» وجود دارد.

- ۱ از این شعر تر شیرین ز شاهنشاه عجب دارم
- ۲ به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- ۳ بوی دهن تو از چمن می‌شنوم
- ۴ منگر بدین ضعیف تنم زان که در سخن

۳۶ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱ دولت فقر خدایا! به من ارزانی دار
- ۲ صد میکده خون بیش کشیده ست لب من
- ۳ بی چشمه نوشی نشود ناله گلو سوز
- ۴ نشئه دیدار ساقی رونق مستی شکست

۳۷ در همه ابیات، به جز بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است.

- ۱ آخر این ناله سوزنده اثرها دارد
- ۲ زان لب که مژده نفسش آب زندگی ست
- ۳ ز اضطراب دل و لکننت زبان پیداست
- ۴ رنگین سخنان در سخن خویش نهان اند

۳۸ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود نیست؟

- ۱ تلخ منشین شراب اگر داری
- ۲ هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق
- ۳ رخ شاه کاووس پرشورم دید
- ۴ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک

۳۹ در همه ابیات، به جز بیت آرایه «حس آمیزی» مشهود است.

- ۱ به زبان چرب ای جان! بنواز جان ما را
- ۲ گر مکرر سخن تلخ بگوید معشوق
- ۳ دل در طلب خنده شیرین تو خون شد
- ۴ ز طبع خسته من عذر خامشی می‌پذیر

۴۰ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار رفته است؟

- ۱ آن بلبلم که چون کشم از دل صفر گرم
- ۲ چه شد که از همه جا بوی درد می‌آید؟
- ۳ از جواب تلخ، گوشم چون دهان مار شد
- ۴ تا رفتنش بینم و گفتنش بشنوم

۴۱ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱ به ترانه‌های شیرین، به بهانه‌های رنگین
- ۲ ما گرچه مرد تلخ شنیدن نه ایم لیک
- ۳ چون بر تو روشن است چه گویم ز حال دل؟
- ۴ بوی خوش تو هرکه ز باد صبا شنید

(انسانی ۸۷)

تا از مژه هر ساعت لعل تَرَت افشانم
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی ست
بوی گل باشد دلایل گلستان
بوی محبت از نفسم می‌توان شنید

(فارج ۸۶)

که سر تا پای «حافظ» را چرا در زر نمی‌گیرد
بکشید سوی خانه، مه خوب خوشلقا را
رنگ تو ز لاله و سمن می‌شنوم
زین چرخ پرستاره فزون است اثر مرا

(تهری ۸۵)

کاین کرامت سبب حشمت و تمکین من است
تا کار به رنگینی گفتار کشیده ست
شیرین سخنی نی ز لب یار کشیده ست
هیچ کس بویی ز می در شیشه و ساغر ندید

(هنر ۸۵)

شب تاریک فروزنده سحرها دارد
دشنام تلخ هم به دعاگو نمی‌رسد
که شمع هم دم مردن وصیتی دارد
از نکبت خود نیست به هر حال، جدا گل

(تهری ۸۴)

شور کم کن کباب اگر داری
ثبت است بر جریده عالم دوام ما
سخن گفتنش با پسر نرم دید
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی ست

(هنر ۸۴)

به سلام خشک خوش کن دل ناتوان ما را
عاشق آن نیست که این نکته مسلم دارد
جان در طمع لعل شکرخای تو افتاد
سخن گره نگشاید چو طبع بسته بود

(فارج ۸۴)

بوی محبت از نفسم می‌توان شنید
ز هرکه می‌شنوم آه سرد می‌آید
من همان از ساده لوحی حلقه بر در می‌زنم
از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم

(فارج ۸۳)

بکشید سوی خانه، مه خوب خوشلقا را
تلخی که از زبان تو آید شنیدنی ست
گفتن چه احتیاج که شمع سحر چه شد؟
از یار آشنا سخن آشنا شنید

۴۲ در همه گزینیه‌ها آرایه «حس آمیزی» وجود دارد، به جز

- ۱ تا بشنوم ز خاک درش بوی او شبی
- ۲ گر به سبک مدعی رنگین نمی‌گویم سخن
- ۳ گریه‌های تلخ دارد خنده‌های شگرتین
- ۴ اگر فرهاد و شیرین هر دو در دوران من بودی

۴۳ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» به کار نرفته است؟

- ۱ ای دهانت ز لب و لب ز دهان شیرین‌تر
- ۲ این چه رنج است کز او راحت جان می‌یابم؟
- ۳ از صدای سخن عشق ندیدم خوش‌تر
- ۴ عکس لب در جام می بنمای و آن‌گه خوش بنوش

۴۴ در کدام بیت آرایه «حس آمیزی» وجود ندارد؟

- ۱ گر تو خواهی که یکی را سخن تلخ بگویی
- ۲ بر لب من دوش ببوسید یار
- ۳ ز بیگانیه و خویش و نزدیک و دور
- ۴ ز حرف سرد دل ما چو غنچه بگشاید

۴۵ در بیت زیر، کدام واژه آرایه «مجاز» را به وجود آورده است؟

- «نیست کاری مختصر گر با حقیقت می‌روی»
- ۱ کار
 - ۲ ایمان

۴۶ به کار گرفتن کدام واژه در بیت زیر آرایه «مجاز» را پدید آورده است؟

- «مست و خرابم تا ابد نی دل شناسم نی خرد»
- ۱ مست
 - ۲ خرد

۴۷ واژه «سر» در کدام بیت مجاز نیست؟

- ۱ کار با عشق فتاد، از سرم ای عقل برو
- ۲ عذری بنه اول که تو درویشی و او را
- ۳ مگر که سر بدهم و نه من ز سر نهم
- ۴ مشک با حلقه موبیت سر سودا دارد

۴۸ واژه مشخص شده در کدام گزینیه «مجاز» نیست؟

- ۱ گر قصد خون ما کند آن ماه دل‌فروز
- ۲ دست در حلقه موی تو اگر نتوان کرد
- ۳ در دل ای توبه‌شکن! قصد هلاکم داری
- ۴ دستم گر برآید بر سر آنم که تا دستم

در خاک کوچه خوار بخواهم گریستن
رخ متاب از من که عاشق را زبانی دیگر است
گر دهد دامن به دست گل ز استغنا مگیر
یکی شرمند از من، آن یک از جانان من بودی

خنده شیرین و سخن گفتن از آن شیرین‌تر
وین چه درد است کز او بوی دوا می‌شنوم؟
یادگاری که در این گنبد دوار بماند
شربت تلخ است آن را چاشنی از قند کن

سخن تلخ نباشد چو برآید به دهانت
ورنیه چورا باموزه گفتار می؟
بدان لعل شیرین برآورد شور
چراغ ما به نسیم سحر شود روشن

قصد خون خلق و مال و قصد ایمان کرده‌ای

- ۲ قصد
- ۴ خون

کاندر خرابات ازل نوشیده‌ام پیمانهای

- ۲ خرابات
- ۴ پیمانه

چه دهی و سوسه دیدم هنری نیست تو را
در مملکت حسن سر تاج‌وری بود
امید وصل در این ره چو پای بنهادم
کج خیالی است مگر مشک ختا را سوداست

در پیش تیغ دوست رویم آستین‌فشان
بر در کعبه کوی تو نهم روی نیاز
بر کمر تیغ به کف جام شراب آمده‌ای
به دامنش رسد سر برنیارم از گریبانم

(فارج از کشور ۹۸)



۴۹ «الهی‌نامه» اثر کیست؟

- ۱ ناصر خسرو
- ۲ سعدی شیرازی
- ۳ عطار نیشابوری
- ۴ مولوی

۵۰ کدام گزینیه با بیت «الهی، فضل خود را یار ما کن / ز رحمت، یک نظر در کار ما کن» تناسب معنایی بیش‌تری دارد؟

- ۱ خوش می‌کند اتید وصال تو دلم را
 - ۲ ای کارساز جمله خلائق بگیر دست
 - ۳ امید صلح اگرچه ندارد کسی ز تو
 - ۴ مقصود من از خدای باشد وصلت
- ۱ این دولتیم از لطف خدا دور نباشد
 - ۲ شیرین‌تر از امید تو بر جان نبود و نیست
 - ۳ بگذار از برای خدا جای آشتی
 - ۴ امید چنان شود که دل می‌خواهد

۵۱ مفهوم «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» با همه ابیات، به استثنای بیت تناسب دارد.

مگر اندر سخن آیی و بدانم که لب است
هم قلم بشکست و هم کاغذ درید
که هر سه وصف زمانه ست «هست» و «باید» و «بود»
هرچه گویم هزار چندین است

۱ آن دهان نیست که در وصف سخن دان آید
۲ چون سخن در وصف این حالت رسید
۳ خدای را به صفات زمانه وصف مکن
۴ وصف خوبی او چه دانم گفت؟

۵۲ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی ندارد؟

یقین دانم که بی شک، جانِ جانی
کز هرچه در خیال من آید زیاده ای
هر حدیثی که در او وصف و ثنای تو بود
وز نعت تو خیره شده هر چیره زبانی
چون بینمت که برتر از آنی، چه گویمت؟

«هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
۱ وصف تو را چنان که تویی چون کنم خیال؟
۲ راحت تو و فتوح دل مشتاقان است
۳ از وصف تو عاجز شده هر پاک ضمیری
۴ خواهم به جان که وصف تو گویم به صد زبان

۵۳ کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارد؟

در عقل نمی گنجی در وصف نمی آیی
یقین دانم که بی شک، جانِ جانی
چون در ز صدف، چو شکر از نی
هم چنان وصف تو ماند اندر نهفت

۱ عقل از تو چه در باید تا وصف تو اندیشد؟
۲ هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی
۳ وصف تو ز طبع من عجب نیست
۴ هر کسی خود آن چه بتوانست گفت

۵۴ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» تناسب معنایی ندارد؟

در دو عالم کیست کاو همتای توست؟
وز هرچه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم
کی نماید خردش درک به چشم ادراک؟
ای فزون از همه ها وز بیش بیش!

۱ چون به جز تو در دو عالم نیست کس
۲ ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
۳ ذات پاک تو که بیرون بود از دانش و وهم
۴ تو نه این باشی نه آن در ذات خویش

۵۵ همه گزینه های زیر، به جز گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» ارتباط مفهومی دارد.

ما هم چنان در اول وصف تو مانده ایم
زیرا که وصف عشقت اندر بیان ننگد
عبیت آن است که هر روز به طبعی دگری
این حدیث از دگری پرس که من حیرانم

۱ مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر
۲ عطار وصف عشقت چون در عبارت آرد؟
۳ هرچه در وصف تو گویند، به نیکویی هست
۴ آن نه رویی است که من وصف جمالش دانم

۵۶ مفهوم بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» از کدام بیت دریافت می شود؟

در این جود بنهاد و در وی سجد
که بگشوده بر آسمان و زمی (= زمین) ست
پای گمان به حد یقینت نمی رسد
پس این بنده بر آستان سر نهاد

۱ سر آورد و دست از عدم در وجود
۲ در معرفت دیبده آدمی ست
۳ هرگز تو را چنان که تویی کس نشان نداد
۴ نخست او ارادت به دل در نهاد

۵۷ همه ابیات زیر به بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» اشاره دارند، به جز

ولکن گنه او را کی برد راه
کی توان بود کردگار شناس؟
گفتی او را شریک، هُش می دار!
نه در ذیل وصفش رسد دست فهم

۱ اگرچه جان مامی پی برد راه
۲ با تقاضای عقل و نفس و حواس
۳ هرچه را «هست» گفتی از بن و بار
۴ نه بر اوج ذاتش پرد مرغ و هم

۵۸ کدام گزینه با بیت «هر آن وصفی که گویم، بیش از آنی / یقین دانم که بی شک، جانِ جانی» تناسب معنایی دارد؟

رها کنی که بر این آستان همی گردم
که نقشش از نگارنده آگاه نیست
من آزموده ام آخر، بقای من به فناست
آن شادی ها که از غمت می بینم

۱ به پیشگاه قبول تو راه نیست مگر
۲ تو را برتر از حد خود راه نیست
۳ بیار باده که تا راه نیستی گیرم
۴ در وهم نیاید و صفت نتوان کرد

۵۹ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ چنان از روزن دل نور آن دلدار می تابد
- ۲ بر او علم یک ذره پوشیده نیست
- ۳ جمال یار می خواهی به ذرات جهان بنگر
- ۴ اندر دل هر ذره، خورشید جهان تابست
- ۱ که خورشید جمالش از در و دیوار می تابد
- ۲ که پیدا و پنهان به نزدش یکی ست
- ۳ که هر ذره ست مرآت (= آینه ای) که از دیوار می تابد
- ۴ من تابش آن خورشید از روی تو می بینم

۶۰ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ این همه عکس می و نقش نگارین که نمود
- ۲ به نزد آن که جانفش در تجلی ست
- ۳ هر دو عالم یک فروغ روی اوست
- ۴ به سان ذره شیدا گشت جانم
- ۱ یک فروغ رخ ساقی ست که در جام افتاد
- ۲ همه عالم کتاب حق تعالی ست
- ۳ گفتمت پیدا و پنهان نیز هم
- ۴ ز تاب آفتاب روی دلبر

۶۱ کدام گزینه با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ به زیر پرده هر ذره پنهان
- ۲ ای دفتر حسن تو را فهرست خط و خال ها
- ۳ هر دو عالم چیست نزد عارفان؟
- ۴ اندر دل هر ذره خورشید جهان تابست
- ۱ جمال جان فزای روح جانان
- ۲ تفصیل ها پنهان شده در پرده اجمال ها
- ۳ ذره گم گشته در صحرائی دل
- ۴ من تابش آن خورشید از روی تو می بینم

۶۲ در کدام گزینه به مفهوم بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» اشاره شده است؟

- ۱ بهار آمد و گلزار نوربان شد
- ۲ ندا به ساقی سرمست گل عذار رسید
- ۳ سرود عشق ز مرغان بوستان بشنو
- ۴ ز حال قلب جفا دیده ام می پرس می پرس
- ۱ چمن ز عشق رخ یار لاله افشان شد
- ۲ که طرف دشت چو رخسار سرخ مستان شد
- ۳ جمال یار ز گل برگ سبز تابان شد
- ۴ چو ابر از غم دلدار اشک ریزان شد

۶۳ ابیات کدام گزینه به مفهوم متفاوتی اشاره دارند؟

- الف) با بال شوق ذره به خورشید می رسد
- ب) نشان ز آن یار هر جایی چه جویی؟
- پ) ای گل بوستان سرا، از پس پرده ها در آ
- ت) چو در وقت بهار آبی پدیدار
- ث) هر دل که هوای تو بر او سایه فکند
- ۱ ب - ت
- ۲ الف - پ
- ۳ پ - ت
- ۴ الف - ث
- ۱ پرواز دل به سوی خدا می برد مرا
- ۲ دل هر ذره ای کاشانه اوست
- ۳ بوی تو می کشد مرا وقت سحر به بوستان
- ۴ حقیقت، پرده برداری ز رخسار
- ۵ در ذره ببیند آفتاب رخ تو

۶۴ مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همه ابیات، به جز بیت متناسب است.

- ۱ مهیا کن روزی مزار و مـور
- ۲ گل پیکرت را چهل بامداد
- ۳ بدیعی که شخص آفریند ز گل
- ۴ دو صد مهره بر یکدگر ساخته ست
- ۱ اگر چند بی دست و پای اند و زور
- ۲ به دست خود از راه حکمت سرشت
- ۳ روان را خرد بخشد و هوش و دل
- ۴ که گل مهره ای چون تو پرداخته ست

۶۵ همه ابیات، به جز بیت با بیت زیر ارتباط معنایی دارند.

- «تویی رزاق هر پیدا و پنهان
- ۱ ادیم زمین سفره عام اوست
- ۲ پرورش آموز درون پروران
- ۳ گفست ای دارنده دنیا و دین
- ۴ ولیکن خداوند بالا پست
- ۱ تویی خالق هر دانا و نادان
- ۲ بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست
- ۳ روز بر آرنده روزی خـوران
- ۴ چون نداری رزق کمتر آفرین
- ۵ به عصیان در رزق بر کس نبست

۶۶ مفهوم ابیات زیر با کدام گزینه تناسب ندارد؟

«چشمه کوچک چو به آن جا رسید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشید
لیک چنان خیره و خاموش ماند
۱ منی چون بیوسست با کردگار
۲ «حجت»، تو منی را ز سر خویش به در کن
۳ دعوی مکن که برترم از دیگران به علم
۴ کسی در آینه روی بدین صفت بیند

۶۷ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی ندارد؟

«چشمه کوچک چو به آن جا رسید
خواست کز آن ورطه، قدم درکشید
لیک چنان خیره و خاموش ماند
۱ کشی گر از تکبر سر بر افلاک
۲ تواضع سر رفعت افرازدت
۳ تکبر سربلندان را کند پست
۴ سنگ پی لقمه چو دم جنباند

۶۸ کدام گزینه با ابیات زیر تناسب معنایی دارد؟

«که جایی که دریاست من کیستم؟
چو خود را به چشم حقارت بدید
۱ بی کسی کی خوار سازد زاده اقبال را؟
۲ با تهی چشمان چه سازد نعمت روی زمین؟
۳ می توان ز افتادگی بردن به ساق عرش راه
۴ مار از نزدیکی گنج اژدهایی می شود

۶۹ کدام گزینه با بیت زیر تناسب معنایی دارد؟

«بلندی از آن یافت کاو پست شد
۱ گر در این بستان درختی سبز گردد بارور
۲ مرو زنهار در بستان که گر خاری به نادانی
۳ دل از بیم گنه مخرّاش و مخرّوش
۴ شب‌بم به آفتاب رسید از فروتنی

۷۰ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» تناسب معنایی دارد؟

۱ خواهی که تو را چو تاج بر سر دارند
۲ تا که خاک قدمش تاج من است
۳ آن سروران که تاج سر خلق بوده‌اند
۴ دل به دست آر و هرچه خواهی کن

۷۱ مفهوم بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» از کدام گزینه دریافت می‌شود؟

۱ کند افتادگی چون خاک ره هر کس شعار خود
۲ اگر جان را حجاب تن ز پیش کار برخیزد
۳ ستاره‌ای که در این خاکدان بلندی یافت
۴ اختر طالع‌م بلندی یافت

وان همه هنگامه دریا بدید
خوشتن از حادثه برتر کشد
کز همه شیرین سخنی گوش ماند
شکست اندر آورد و برگشت کار
بگر به عقابی که منی کرد چه‌ها خاست
چون کبر کردی از همه دونان فروتری
کند هر آینه جور و جفا و کبر و منی

وان همه هنگامه دریا بدید
خوشتن از حادثه برتر کشد
کز همه شیرین سخنی گوش ماند
نشینی هم‌چو آتش زود بر خاک
تکبر به خاک اندر اندازدت
تواضع زبردستان را زبردست
عقل آن را نه تواضع خواند

گر او هست حقّا که من نیستم
صدف در کنارش به جان پرورید
شهر سپهر می‌گردد مگس‌ران زال را
سیری از خرمن نباشد دیده غربال را
دولت پابوس روزی می‌شود خلخال را
از برای جاه می‌جویند مردم مال را

در نیستی کوفت تا هست شد
سنگش اندازند تا عریان شود از برگ و بار
سرانگشت تو بخراشد دلم در سینه بخروشد
که دریا‌های رحمت می‌زند جوش
افتاده شو مگر تو هم از خاک برشوی

دست همه گیر و خاک پای همه باش
اگرم تاج دهی نسبتانم
اکنون نظاره کن که همه خاک پا شدند
بسی زر و زور پادشاهی کن

اگر با آسمان گردد طرف، پیروز می‌گردد
ز خواب هجر چشم دل به روی یار برخیزد
که چون شرر ز جهان با صد اضطراب نفرت!
کارم از بخت زورمندی یافت

۷۲ کدام گزینه با عبارت «تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم.» تناسب معنایی بیش‌تری دارد؟

آن‌چنان باش تا چنین‌گردی
پای طاووس ز رنگینی پرها پیداست
از برای عیب خود آینه پیدا می‌کنم
عیب پیش پا نیاید در نظر طاووس را

- ۱ پاک شو تا ز اهل دین‌گردی
- ۲ بر رخ آینه خط زود نمایان گردد
- ۳ دشمن آینه می‌مانند معیوبان و من
- ۴ از خود آریان نمی‌باید بصیرت چشم داشت

۷۳ کدام بیت با عبارت زیر تناسب معنایی بیش‌تری دارد؟

«تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم.»

عیب خود را در نظر بیش از هنر داریم ما
نقش پای چند از طاووس بر جا مانده است
پای طاووس دوچندان به نظر می‌آید
کاندر این ملک چو طاووس به کار است مگس

- ۱ دیدن پا خوش‌تر است از بال و پر طاووس را
- ۲ از جوانی داغ‌ها بر سینه ما مانده است
- ۳ خاک در آینه تصویر مکتدر سازد
- ۴ گرچه خوبی، به سوی زشت به خواری منگر

۷۴ مفهوم عبارت «تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.» با کدام بیت تناسب دارد؟

چنان کن تو هر کار کاندر خورد
کز آن پس خرد سوی تو ننگرد
چو الماس روی زمین را بسوخت
که سخره‌ی هوا نیست جز خار و خس

- ۱ هوا را مده چیرگی بر خرد
- ۲ هوا را مبر پیش رای و خرد
- ۳ هوا را تو گفتی همی برفروخت
- ۴ هوا را مشو سخره‌ای نیک کس

۷۵ کدام گزینه با عبارت «تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

خوپذیر است نفس انسانی
نتواند حدیثی از سر هوش
از ره مرو که پیر خرد رهنمای توسست
جز به راه خرد مرو باری

- ۱ با بدان کم نشین که بد مانی
- ۲ نفس تا بر خرد ندارد گوش
- ۳ گر نفس راه می‌زندت کاین طریق نیست
- ۴ بر تو نفس و هوای چو غالب نیست

۷۶ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی ندارد؟

«تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.»

که گرد عشق نگردند مردم هشیار
از شب ظلمت به سوی صبح نورانی گریز
جانی که او به عشق تو پیوسته همدم است
بی سعی خرد نزاع کوتاه نشود

- ۱ زمام عقل به دست هوای نفس مده
- ۲ مصلحت از عقل برنا جو نه از نفس فضول
- ۳ مونس نگشت با خرد و صبر یک نفس
- ۴ عاقل به حدیث نفس گم‌ره نشود

۷۷ عبارت «تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟

عمری دگر باید تا صبر بر دهد
به باد هوا عمر بر داده‌ای
ور به ناخوش گذرد، نیم نفس بسیار است
وام جهان بر تو نماند مدام

- ۱ من عمر خویش را به صبوری گذاشتم
- ۲ به‌گردن در آتش درافتاده‌ای
- ۳ عمر اگر خوش گذرد زندگی نوح کم است
- ۴ وام جهان است تو را عمر تو

۷۸ همه ابیات با عبارت «تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.» تناسب معنایی دارند؛ به‌جز

«واعظ» به راه بندگی حق پیاده‌ای
آتش نیست که او را به دمی بنشانی
از هوای نفس کافرکیش می‌باید گذشت
سر به تدبیر بیج از خط فرمانش

- ۱ بر خود سوار تا نشوی در جهاد نفس
- ۲ نفسی بنده‌نوازی کن و بنشین ارچند
- ۳ در طریق بندگی از خویش می‌باید گذشت
- ۴ نفس دیوی‌ست فریبنده از او بگریز

۷۹ کدام بیت به مفهومی متفاوت اشاره دارد؟

بخت و عَمَل دراز دارد دل
از خواب غفلتش بیدار شد
حقیقت این بیان بشنو تو از من
تا به کی پیروی نفس و هوا؟

- ۱ از هوای جمال و قامت یار
- ۲ هر که از نفس و هوا بیزار شد
- ۳ بت نفس و هوایت را تو بشکن
- ۴ چند از این جهل را پرستیدن؟

۸۰ کدام گزینه با عبارت «تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.» تناسب مفهومی دارد؟

- ۱) عنان‌گیر تو گر روزی جمال درد دین باشد
 - ۲) بدین زور و زر دنیا، چو بی‌عقلان مشو غرّه
 - ۳) عطا از خلق چون جویی، گر او را مال ده گویی؟
 - ۴) چه باید نازش و نالش، بر اقبالی و ادباری؟
- عجب نبُود که با ابدال خود را هم‌عنان بینی
که این آن نوبهاری نیست کهش بی‌مهرگان بینی
به سوی عیب چون پویی، گر او را غیب‌دان بینی؟
که تا بر هم زنی دیده، نه این بینی نه آن بینی

۸۱ کدام یک از ابیات زیر با عبارت «تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.» تناسب ندارد؟

- ۱) رزقت چو از خزانه خالق مقدر است
 - ۲) روزی طلب ز درگه حق کن که پیش خلق
 - ۳) همه عیب خلق دیدن نه مروت است و مردی
 - ۴) روزی مطلب ز خلق، رو بر در دوست
- دون همّتی بُود ز در خلق خواستن
لب باز کردنست در توفیق بستن است
نگهی به خویشان کن که تو هم گناه داری
عالم همه واسطه‌ست و روزی ده اوست

۸۲ کدام گزینه با عبارت «تا روزی خدا تمام نشده، به در خانه دیگری نروم.» تناسب معنایی دارد؟

- ۱) رحم کن بر ناتوانان کز دهان شکوه مور
 - ۲) بپرس از ناتوانان تا توانی
 - ۳) تا بر ره خلق می‌نشینی ای دل!
 - ۴) ره نیک‌مردان آزاده گیر
- می‌تواند رخنه در ملک سلیمان افکند
بتپرس از روزگار ناتوانی
در خرمن شرک خوشه‌چینی ای دل!
چو استاده‌ای، دست افتاده گیر

۸۳ همه گزینه‌ها با عبارت «تا راست، تمام نشده، دروغ نگویم.» تناسب معنایی دارد، به جز

- ۱) راستی موجب رضای خداست
 - ۲) زنه‌ار مگو دروغ با خلق جهان
 - ۳) از وعده دروغ، دلی شاد کن مرا
 - ۴) گر راست سخن گویی و در بند بمانی
- کس ندیدم که گم شد از ره راست
تا حرمت تو بود بر پیر و جوان
هرچند تشنگی نشود از سراب کم
به زان‌که دروغت دهد از بند رهایی

۸۴ مفهوم عبارت «تا راست، تمام نشده، دروغ نگویم.» با مفهوم کدام بیت تناسب ندارد؟

- ۱) به گیتی به از راستی پیشه نیست
 - ۲) ز کزگویی سخن را قدر کم گشت
 - ۳) همه‌کس به یک خوی و یک خواست نیست
 - ۴) به صدق کوش که خورشید زاید از نفست
- ز کزّی بتر هیچ اندیشه نیست
کسی کاو راستگو شد محتشم گشت
ده انگشت مردم به هم راست نیست
که از دروغ سیه‌روی گشت صبح نخست

۸۵ کدام گزینه با عبارت «تا راست، تمام نشده، دروغ نگویم.» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱) راستی روشنگر دل می‌شود آخر که صدق
 - ۲) سخن‌کان نه بر راستی ره برد
 - ۳) وصف بالای بلندت به سخن ناید راست
 - ۴) از صدق، سخن کند اثر در دل و جان
- روسفید آورد بیرون از شستان صبح را
بود خوار اگر پایه بر مه برد
راستی دست تو بالاست ز سرو چمنی
تیر سخن از راستی آید به نشان

۸۶ کدام گزینه به «مفهوم مقابل» سایر بیت‌ها اشاره دارد؟

- ۱) از صدق، کند سخن اثر در دل و جان
 - ۲) هر کس که در این زمانه عزّت جوید
 - ۳) به هر طرف که روی رو قدم سپار و میندیش
 - ۴) اثر کذب بود «هیچ‌کسی»
- تیر سخن از راستی آید به نشان
بایست که ره دروغ‌گویی پوید
که ره به دست بیابی اگر به صدق بکوشی
به «کسی» گر رسی از صدق رسی

درس دوم از آموختن، تنگ مدار - روانخوانی (دیوار)

❖ جریان درس دوم، شامل یک متن ادبی و یک داستان است که هر دو هم، موضوعی تعلیمی و اخلاقی دارند.

از آموختن، تنگ مدار

دیوار

داستانی از جمال میرصادقی که در آن «دیوارها» نماد جدایی میان انسان‌ها در نظر گرفته شده. داستان از زاویه دید دانای کل، روایت می‌شود و بیانگر تصوّرات و دیدگاه کودکی است که تلاش دارد مانع از ساخته شدن مجدد دیوارها شود، اما به نتیجه‌ای نمی‌رسد.

متن، بخشی است از کتاب «قابوس‌نامه» به قلم «عنصرالمعالی» که آن را در قالب پند و اندرز و خطاب به پسرش نوشته است. نویسنده در این کتاب، مخاطب را به کسب فضیلت‌های اخلاقی دعوت می‌کند و از زشتی‌ها و غفلت‌ها پرهیز می‌دهد و می‌کوشد در قالب جملات کوتاه، مطالب مهمی را منتقل کند. «توجه به نیکوکاری، حساب‌رسی از خود، حق‌شناسی و علم‌آموزی، و پرهیز از ریا و دورویی و نیز توجه به گذرا بودن احوال دنیا از مهم‌ترین مفاهیم این متن‌اند.

❖ هنگام مطالعه و مرور درس دوم، در قلمروهای سه‌گانه تحلیل متن، این موارد را زیر نظر بگیر:

قلمرو زبان

قلمرو فکر

روی مفاهیم مربوط به فضیلت‌های اخلاقی (مربوط به درس قابوس‌نامه) به‌طور کلی و بعد، روی مفهوم «نکوهش هم‌نشینی با بدن» و فاصله افتادن میان انسان‌ها به‌طور خاص، تمرکز کن و پرسش‌های چهارگزینه‌ای مربوط به این مفاهیم را در پایان درس، دنبال کن.
❖ علاوه بر محتوای قلمروها، اطلاعات مربوط به ادبیات تعلیمی، شامل معرّفی این نوع ادبی و نمونه‌های آن را در بخش «تحلیل فصل» خوب به خاطر بسپار.

به ریشه و هم‌خانواده واژه‌ها توجه کن. همین‌طور، به موارد حذف فعل و انواع آن یعنی «لفظی» یا «معنی» و نیز، زمان فعل و ساخت امر و منفی آن.

قلمرو ادب

نسبت به آرایه‌های تضاد، جناس تام (همسان) و مَثَل، و کار با نمونه‌هایشان توجه ویژه داشته باش.

آیات و عبارات مهم

از آموختن، تنگ مدار

تا توانی از نیکی کردن میاسا: دعوت به نیکوکاری

خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده مباش: دعوت به نیکوکاری و نکوهش ریاکاری

به زبان، دیگر مگو و به دل دیگر مدار، تا گندم‌نمای جو فروش نباشی: نکوهش ریاکاری

اندر همه کاری داد از خویشتن بده: حساب‌رسی از خود / محاسبه نفس / کلاه خود را قاضی کردن

هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد: توصیه به حساب‌رسی از خود

اگر غم و شادیت بُود، به آن‌کس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد و اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن: توجه به خویشتن‌داری و پرهیز از اظهار حال و روز شخصی نزد نامحرمان

به هر نیک و بد، زود شادان و زود اندوهگین مشو، که این فعل کودکان باشد: توصیه به بلندنظری و کسب ظرفیت بالا

بدان کوش که به هر محالی از حال و نهاد خویش بنگردی، که بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند: نکوهش غفلت و ضرورت حفظ ثبات و اعتدال

هر شادی که بازگشت آن به غم است، آن را شادی مشمر: نکوهش دل بستن به امور ناپایدار

به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی: دعوت به امیدواری / ناپایداری موقعیت‌ها

رنج هیچ‌کس ضایع مکن و همه کس را به سزا حق‌شناس باش: ضرورت حق‌شناسی و ضایع نکردن حق دیگران

همه کس را به سزا حق شناس باش، خاصه قرابت خویش را؛ چندان که طاقت باشد، با ایشان نیکی کن: نیکی با خویشاوندان / صلۀ رحم
پیران قبیله خویش را حرمت دار: ضرورت حفظ حرمت پیران
به ایشان (پیران) مولع مباش تا هم چنان که هنر ایشان همی بینی، عیب نیز بتوانی دید: شیفتگی موجب غفلت از عیبهاست. / توجه به پرهیز از تعصب
اگر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمندی، خویش را از وی ایمن گردان: ضرورت عاقبت اندیشی و اقدام به موقع
از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی: دعوت به علم آموزی
شاد و بی غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می گذرند: دعوت به خوش باشی / گذر سریع عمر و ناپایداری موقعیت ها
حاسبوا قبل أن تحاسبوا: آخرت اندیشی
همنشین نیک بهتر از تنهایی است و تنهایی بهتر از همنشین بد: ضرورت پرهیز از همنشینی با بدان

دیوار

بله دیگر، تو این دور و زمانه به کسی نمی شود اطمینان کرد: عجب روزگاری است: بد بودن اوضاع زمانه و از میان رفتن اعتماد میان انسان ها
می دانی ناصر؟ دیشب باد آمده دیوار حیاط را خراب کرده! ... حالا دیگر می شود همین طوری بیایی خانه ما بازی ...: از بین رفتن فاصله ها
چشم های پر بغض و کینه اش به دیوار نوساز، به بتا و عمله ها خیره شده بود. از همه آن ها، از دیوار و بتا و عمله ها نفرتش می گرفت: نفرت از عوامل ایجاد جدایی
دلش می خواست همان طور که مشغول بالا بردن دیوار هستند، از آن بالا بیفتند و دست و پایشان بشکند یا دیوار روی سرشان خراب شود و همه شان زیر آن بمیرند. غصه دار آرزو می کرد: الهی بمیرند، الهی همه شان بمیرند: نفرت از عوامل ایجاد جدایی
مامانش می گفت اگر آن ها نبودند، پاک کردن سبزی ها چهار پنج روز طول می کشید. یا هنگامی که مادر بهمن پرده های اتاقشان را می کوبید، مامانش به کمک او رفت. تا زمانی که دیوار از نو ساخته نشده بود، شب ها توی حیاط فرش می انداختند و سماور را آتش می کردند و او را به دنبال پدر و مادر بهمن می فرستادند: لذت و ارزشمندی در کنار هم بودن

ایمل

واژه نامه

تیمار: غم، حمایت و نگاهداشت، توجه؛ تیمار داشتن: غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛ پرستاری و خدمت کردن	قرابت: خویشی، خویشاوندی
ضایع: تباه، تلف	مُحال: بی اصل، ناممکن، اندیشه باطل
عَمَله: جمع عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زیر دست بتا به کار می رود.	مستغنی: بی نیاز
	مولع: شیفته، بسیار مشتاق، آزمند
	نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

متن درس

آساییدن: آسایش یافتن؛ آرام گرفتن	رعشه: لرزش
بِر و بِر: با دقت، خیره خیره	سراسیمه: هراسان، سرگردان، آشفته و سرگشته، پریشان حال
بغض: ۱۵ دشمنی، کینه ۲۵ حالتی از گلو که شخص جلو گریه خود را بگیرد.	طاس: بی مو، کچل
تل: پشته، تپه بلند	کول: کتف، دوش
خشت: آجر خام	معالی: بزرگواری ها، بلندقدری ها

واژگان هم آوازشاب

قرابت (خویشی، خویشاوندی) ~ غرابت (شگفتی)	غصه (غم) ~ قصه (داستان)
غریب (ناآشنا) ~ قریب (نزدیک)	رسا (بلند) ~ رثا (سوگ سروده)
حیاط (محوطه جلوی خانه) ~ حیات (زندگی)	حرص (طمع) ~ هرس (بریدن شاخه های زاید درخت)

واژگان تک امل

ریشه (لرزش) ← ارتعاش	قرین (همنشین) ← مقارن	بغض (دشمنی)
معالی (بزرگواری ها) ← علو	محو (زدوده) ← امحا	مُحال (ناممکن)
مولع (شیفته) ← ولع	حوض (آبگیر) ← حوضه	تیمار (غم)
مستغنی (بی نیاز) ← غنا	بِزاق (درخنده) ← برق	قبیله (ایل)
ضایع (تباه) ← تضییع	مفضل (طولانی) ← تفصیل	سماور (وسیله ای برای گرم کردن آب)
عَمَله (کارگران) ← عامل	سراسیمه (هراسان)	قناری (نوعی پرنده)

زبان فارسی

حذف و انواع آن

گاهی نویسنده یا گوینده برای جلوگیری از تکرار آن چه را خواننده یا شنونده حدس می زند، حذف می کند. به این ترتیب، هر یک از اجزای کلام در صورت وجود قرینه می تواند حذف شود.

۱۵ حذف به قرینه لفظی: اگر واژه ای یک بار در لفظ گفته شود و بار دیگر برای پرهیز از تکرار حذف شود، حذف به قرینه لفظی است.

نمونه دردم از یار است و درمان نیز هم ← دردم از یار است و درمان نیز هم [از یار است]

نکته اگر از شناسه فعل (نهاد پیوسته) به حذف نهاد جدا پی ببریم باز هم حذف به قرینه لفظی است. مانند: (او) رفت.

۲۵ حذف به قرینه معنوی: اگر خواننده یا شنونده از سیاق و مفهوم سخن به بخش حذف شده پی ببرد، حذف به قرینه معنوی است.

نمونه نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو ← نیکوخو، بهتر هزار بار از نیکو رو [است]

نکته شبه جمله های ندا، افسوس، تحذیر و ... از نمونه های حذف به قرینه معنوی اند.

آرایه های ادبی

تضاد (یادآوری)

توضیح آوردن دو واژه یا دو مفهوم که معنا یا کارکردی مخالف هم داشته باشند.

واژه های متضاد

نمونه ها

هر گه که بسوزد جگرم دیده بگیرد	وین گریه نه آبی ست که آتش بنشانند	آب ≠ آتش
به بوی زلف تو از نو جوان شوم هر بار	هزار بار تنم گر ز غصه پیر شود	جوان ≠ پیر
مشنو سخن خصم که بنشین و مرو	بشنو ز من این نکته که برخیز و بیا	مشنو ≠ بشنو / بنشین ≠ برخیز / مرو ≠ بیا
در این کاخ دلکش نمائد کسی	رود عاقبت گرچه مائد بسی	نمائد ≠ ماند

تاریخ ادبیات

دیوار (منثور / داستان): جمال میرصادقی

قابوس نامه (منثور / تعلیمی): عنصرالمعالی

قلمرو زبان

۸۷ در کدام گزینه به معنی درست واژه های «تیمار - مُحال - مولع - نموده» اشاره شده است؟

- ۱ حمایت - سستی - بسیار مشتاق - آشکار کرده
- ۲ توجّه - اندیشه باطل - شیفته - نشان داده
- ۳ جمع کردن - بی اصل - آزمند - بیان شده
- ۴ غم - ناممکن - سرگرمی - ارائه کرده

۸۸ در کدام گزینه به معنی درست واژه‌های «کول - معالی - سراسیمه - مُحال» اشاره شده است؟

- ۱ پشته - بلند قدری ها - پریشان حال - اندیشه باطل
- ۲ کف - عظیم - آشفته - نشدنی
- ۳ تپه - برتری - سرگردان - ناممکن
- ۴ دوش - بزرگواری ها - هراسان - بی اصل

۸۹ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

نموده (ارائه کرده) / تیمار (حامی) / مُحال (اندیشه باطل) / آساییدن (آرام گرفتن) / کول (کتف) / مولع (اشتیاق) / خشت (آجر خام) / سراسیمه (سرگردان)

- ۱ چهار
- ۲ سه
- ۳ دو
- ۴ یک

۹۰ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

طاس (بی مو) / پَر و پَر (گستاخی) / ضایع (تلف) / قرابت (شگفتی) / رعشه (لرزش) / معالی (بزرگواری ها) / تل (گل) / عَمَلَه (کارگران)

- ۱ چهار
- ۲ سه
- ۳ دو
- ۴ یک

۹۱ در کدام گزینه واژه «نهاد» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؟

- ۱ بی‌وفایی چون جهان دل بر تو نتوانم نهاد
- ۲ بیابا بیابا بُست رضوان غلام حورنهاد
- ۳ حافظ نهاد نیک تو کامت برآورد
- ۴ عشق تو پرده صدهزار نهاد

۹۲ در کدام گزینه واژه «سو» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؟

- ۱ عشق سوی فقر در بگشایدت
- ۲ روی نیارم سوی جهان که بیارم
- ۳ هم‌چو یعقوب آمد از هر سو به سویم تیر حزن
- ۴ شکر آن خدای را که سوی علم و دین خود

۹۳ در کدام گزینه واژه «داد» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؟

- ۱ گنج زر گر نبود کنج قناعت باقی است
- ۲ ز مهر و کینه و بیداد و داد چرخ مگوی
- ۳ دادگر آسمان که دادِ بشر داد
- ۴ آن که رخسار تو را رنگ گل و نسرين داد

۹۴ در همه گزینه‌ها واژه «داد» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؛ به جز

- ۱ ز هرگونه که مردم بود در شهر
- ۲ باز آ که ز حسرت تو جان خواهم داد
- ۳ قوتم بخشید و دل را نور داد
- ۴ وان که گیسوی تو را رسم تناول آموخت

۹۵ در کدام گزینه واژه «باد» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؟

- ۱ همه دریغ و همه درد من ز توست و ز تو
- ۲ زان لب که همی زهر فشاندی به تکبر
- ۳ اگرچه باد صبا روح‌پرور است به لطف
- ۴ این شنیدی مو به مویست گوش باد

۹۶ در همه گزینه‌ها واژه «باد» در دو معنی متفاوت به کار رفته است؛ به جز

- ۱ حکم تو هم‌چو باد دهد خاک را مسیر
- ۲ مر مرا تقلیدشان بر باد داد
- ۳ دل داده‌ام بر باد بر هرچه بادا باد
- ۴ بقات باد چو خاک و چو باد و آتش و آب

- ۱ ز داد خویش دادش جمله را بهر
- ۲ داد دل خود بر آسمان خواهم داد
- ۳ نور دل مر دست و پا را زور داد
- ۴ هم تواند کرمش داد من غمگین داد

- ۱ به باد گرم تو گرم و به باد سرد تو سرد
- ۲ اکنون شگرافشان شد تا باد چنین باد
- ۳ به گرد لطف تو کی می‌رسد؟ فدای تو باد
- ۴ آب حیوان است خوردی نوش باد

- ۱ علم تو هم‌چو خاک دهد باد را قرار
- ۲ که دو صد لعنت بر آن تقلید باد
- ۳ مجنون تر از لیلی، شیرین تر از فرهاد
- ۴ ندیم بخت و قرین دولت و معین داور

(فارح ۸۸)

۹۷ در متن زیر چند غلط املایی وجود دارد؟

«زاغ گفت: مرا به شواهد عقل و دلایل حس معلوم است که از خاکساران متواضع هیچ کس را این فروتنی و سلامت تبع نیست که شتر راست. دریغ باشد به تضریب بدسگال و صاحب غرض، خدمتکاری پاک سرشت را آلوده داشتن. شهریار شتر را حاضر کرد و گفت: تو همیشه بر طاعت اوامر من اقبال نموده‌ای و از گناه امتناع کرده و قدمی از خاسته من فراتر ننهادی؛ موجب این دگرگونی چیست؟»

۱ یک

۲ دو

۳ سه

۴ چهار

۹۸ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ گر نشد اشتیاقی او غالب صبر و عقل من
- ۲ مکالمات ملوک و محاورات رجال
- ۳ لهو و هوس را همی عشق شمردند خلق
- ۴ با روی تو فارغ ز گلستان بهشتیم

این به چه زبردست گشت؟ آن به چه پایمال شد؟
همه فريحه فردوسی سخن آراست
عشق نه آن است چیست آن که به هنگام توست
با بوی تو مستقنی از انفاس بهاریم

۹۹ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ ای هوشیار اگر به سر مست بگذری
- ۲ ما چون نشانه پای به گل در بماندایم
- ۳ ور من گدای کوی تو باشم قریب نیست
- ۴ مجروح تیر عشق اگرش تیغ بر قفاست

عیبش مکن که بر سر مردم قضا رود
خصم آن حریف نیست که تیرش خطا رود
قارون اگر به خیل تو آید گدا رود
چون می‌رود ز پیش تو چشم از قفا رود

۱۰۰ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ قصه‌گویان حق ز ما پوشیده‌اند
- ۲ آشنا هر خار را از قصه ما ساختی
- ۳ حرف ناخن پیش سینه قصه دل می‌نوشت
- ۴ هر صبح فتح باب کن از انجم سرشک

معنی هجرت غلط فهمیده‌اند
در بیابان جنون بردی و رسوا ساختی
زان که چشمش مهر حسرت بر دهانش می‌نهد
بنشان غبار قصه به باران صبح گاه

۱۰۱ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ سرمه‌سا چشمی که من زان مجلس آرا دیده‌ام
- ۲ چون زبان مار، خار آشیانم می‌گزد
- ۳ رشته بی‌تابی غیرت اگر باشد رثا
- ۴ ناله بلبل نیفشارد اگر دل غنچه را

بر گلوی شیشه بتواند ره فریاد بست
تا در فیض قفس بر روی من صیاد بست
می‌توان بر چوب دست شانه شمشاد بست
چون جرس یک لحظه نتواند لب از فریاد بست

۱۰۲ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

- ۱ آن دشمن ایمان که ز رخسار چو قندیل
- ۲ سیلاب خرامی که فکنده است ز رفتار
- ۳ ماهی که نموده است ز رخسار شفق رنگ
- ۴ بحری که ز رخسار گهر گرد یتیمی

آتش زده در سینه محراب همین است
در کوه گران ریشه سیماب همین است
خون در دل خورشید جهان تاب همین است
شسته است به رخساره چون آب همین است

۱۰۳ در همه گزینه‌ها زمان «مضارع اخباری» به کار رفته است، به جز

- ۱ چشم بسته می‌روم در سال و ماه
- ۲ آن یار که عهد دوستداری بشکست
- ۳ چندان که در این دایره برمی‌گردم
- ۴ کس دل به اختیار به مهرت نمی‌دهد

عاقبت آخر رسم آن جایگاه
می‌رفت و متش گرفته دامن در دست
نقصان خود و کمال او می‌بینم
دامی نهاده‌ای که گرفتار می‌کنی

۱۰۴ در عبارت زیر به ترتیب، «زمان افعال» کدام است؟

«این مطلب را داشته باشید و حالا سری به مدرسه‌ای که در آن تحصیل می‌کردم، بزنیم.»

۱ ماضی ساده - ماضی مستمر - مضارع التزامی

۲ ماضی التزامی - ماضی مستمر - مضارع مستمر

۳ ماضی مستمر - ماضی استمراری - مضارع مستمر

۴ ماضی التزامی - ماضی استمراری - مضارع التزامی

(ریاضی ۹۷)

۱۰۵ فعل در کدام گزینه «به قرینه معنوی یا لفظی» حذف شده است؟

- ۱ امروز روز شادی و امسال سال گل
- ۲ زنده کنند و باز پر و بال نو دهند
- ۳ گل آن جهانی است نگجد در این جهان
- ۴ گل را مدد رسید ز گلزار روی دوست

۱۰۶ در کدام بیت «حذف فعل به قرینه لفظی یا معنوی» وجود دارد؟

- ۱ لاجرم این قوم که داناترند
- ۲ دست برآورد از آن دست‌بند
- ۳ بلبل عرش‌اند سخن‌پروران
- ۴ ز آتش فکرت چو پریشان شوند

۱۰۷ در کدام گزینه فعل «به قرینه لفظی یا معنوی» حذف شده است؟

- ۱ پرده برانداز که نثوان نمود
- ۲ بر بساط نکته‌دانان خودفروشی شرط نیست
- ۳ از نازکی خوی تو خواهم که ز رویت
- ۴ نه به خود می‌رود گرفته عشق

۱۰۸ در همه گزینه‌ها «حذف فعل» وجود دارد، به جز

- ۱ «سعدی» افتاده‌ای سست آزاده
- ۲ پیراهن برگ بر درختان
- ۳ اسب تازی اگر ضعیف بود
- ۴ زبان در دهان ای خردمند چیست؟

۱۰۹ در کدام بیت، حذف فعل به قرینه لفظی صورت گرفته است؟

- ۱ کجا دست گیرد دعای ویت
- ۲ یکی را که سعی قدم پیش‌تر
- ۳ بفرمود گنجینه گوه‌رش
- ۴ دعای منت کی بود سودمند

۱۱۰ در کدام بیت، حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- ۱ حکایت از لب شیرین دهان سیم اندام
- ۲ کسان را درم داد و تشریف و اسب
- ۳ به چشم‌های تو دانم که تا ز چشم برفتی
- ۴ به جای خاک، قدم بر دو چشم سعدی نه

۱۱۱ حذف فعل به «قرینه معنوی» در همه ابیات وجود دارد، به جز

- ۱ گرفتار کمنند ماهرویان
- ۲ من آبروی نخواهم ز بهر نان دادن
- ۳ چشمی که جمال تو ندیدست چه دیده است
- ۴ به دوستی که ز دست تو ضربت شمشیر

۱۱۲ در همه ابیات، به استثنای بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱ کسی را بنده پایله مهتران
- ۲ که یارب بر این بنده بخشایشی
- ۳ یکی شخص از این جمله در سایه‌ای
- ۴ بدانندیش را جاه و فرصت مده

نیکوست حال ماکه نکو باد حال گل
هرچند برکنید شما پر و بال گل
در عالم خیال چه گنجد خیال گل؟
تا چشم ما نبیند دیگر زوال گل

زیرترند ار چه به بالاترند
راهزنان عاجز و من زورمند
باز چه مانند به آن دیگران
با ملک از جمله خویشان شوند

قطع نظر از رخ زیبای تو
یا سخن دانسته گویای مرد دانا یا خموش
پوشم نظر، اما چه کنم چون نتوانم؟
دیگری می‌برد به قلابش

کس نیاید به جنگ افتاده
چون جامه عید نیک‌بختان
هم‌چنان از طویله‌ای خر به
کلید در گنج صاحب‌هنر

(زبان ۹۶)

دعای ستم‌دیدگان در پیست؟
به درگاه حق منزلت بیش‌تر
فشاندند در پای و زر بر سرش
اسیران محتاج در چاه و بند؟

(تبری ۹۶)

تفاوتی نکنند گر دعاست یا دشنام
طبیعی است اخلاق نیکو نه کسب
به چشم عشق و ارادت نظر به هیچ نکردم
که هر که چون تو گرامی بود به ناز آید

(انسانی ۹۶)

نه از مدحش خبر باشد نه از دم
که پیش طایفه‌ای مرگ به که بیماری
افسوس بر اینان که به غفلت گذرانند
چنان موافق طبع آیدم که ضرب اصول

(تبری ۹۳)

که بر کهتران سر ندارد گران
کز او دیده‌ام وقتی آسایشی
به گردن بر از حله پیرایه‌ای
عدو در چه و دیو در شیشه به

(انسانی ۹۱)

۱۱۳ در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱ چنان که در نظری در صفت نمی آیی
- ۲ فروغ رای تو مصباح راههای مخوف
- ۳ ابر رحمت بر تو باران سال و ماه
- ۴ بخت را با دوستانست اتفراق

(فارغ از کشور ۹۱)

۱۱۴ در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱ آسمان در زیر پای همّتت
- ۲ ای محافل را به دیدار تو زمین
- ۳ ای کمال نیکمردی بر تو ختم
- ۴ از مقامت تا ثریا هم چنان

۱۱۵ فعل، در کدام گزینه به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

- ۱ عشق هم عاشق است و هم معشوق
- ۲ بیخود شده آنم، سرگشته و حیرانم
- ۳ به دو چشم تو که شوریده تر از بخت من است
- ۴ منشین با دو سه ابله که بمانی ز چنین ره

۱۱۶ در کدام گزینه فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

- ۱ روی جانان طلبی آینه را قابل ساز
- ۲ این قصه عجب شنو از بخت واژگون
- ۳ خدمت را هر که فرمایی کمر بندد به طوع
- ۴ شمشاد خرامان کن و آهنگ گلستان کن

۱۱۷ در کدام گزینه حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است؟

- ۱ عشق و درویشی و انگشت‌نمایی و ملامت
- ۲ گفته بودم چو بیایی غم دل با تو بگویم
- ۳ شمع را باید از این خانه به در بردن و کشتن
- ۴ سعدی آن نیست که هرگز ز کمندت بگریزد

۱۱۸ در همه گزینه‌ها فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است، به جز

- ۱ با سخن آن‌جا که برآرد علم
- ۲ می خوری به که روی طاعت بی درد کنی
- ۳ من ای صبا ره رفتن به کوی دوست ندانم
- ۴ شکر خدا که خصم تو را بر جگر نشست

۱۱۹ در همه ابیات، به جز بیت «حذف فعل به «قرینه معنوی» صورت گرفته است.

- ۱ از پای تا به سر همه بند است زلف تو
- ۲ ای پشت من ز عشق تو چون ابروی تو کوژ
- ۳ ای در خجالت رخ و زلف تو روز و شب
- ۴ ای در دلم خیال تو شکّی به از یقین

۱۲۰ در همه گزینه‌ها فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است، به جز

- ۱ نه آگاهی از این گشتن فلک را
- ۲ پرتو نور تو نور آسمان
- ۳ تو دیده فطرتی از آن شد
- ۴ ای کمال نیکمردی بر تو ختم

- نه جنّ و انس و شیطان و ملک را
- صد جهان اندر زمان اندر مکان
- در پرده عنکبوت جایست
- نیک‌نامی منتشر در خافقین

قلمرو ادبی

۱۲۱ در کدام گزینه آرایه «تضاد» وجود ندارد؟

- ۱ اگرچه باد خزان رفت پاک گلشن را
- ۲ نیک‌خو بودی شمدی نائیک‌خو
- ۳ جایی رسید ناله که از آسمان گذشت
- ۴ ای آشنا که گریه‌کنان پند می‌دهی

۱۲۲ در کدام بیت آرایه «تضاد» به کار رفته است؟

- ۱ شنیده‌ام که تو گفتی بد است حال فلانی
- ۲ بیا بنشین و می‌بستان و می‌نوش
- ۳ با بخت سعد یارم چون هست یار با من
- ۴ به بوی زلف و رخت می‌روند و می‌آیند

۱۲۳ در کدام بیت آرایه «تضاد» بیشتر به کار رفته است؟

- ۱ کینه دشمن مرا گفتی چرا در سینه نیست
- ۲ سرد و پژمرده شده‌ست اکنون چمن چون طبع پیر
- ۳ دشمنان دوست را هنگام جنگش هست و نیست
- ۴ هم شادی و هم غم بود هم سور و هم ماتم بُود

ز آشیانه متا بوی یار می‌آید
مهربان بودی شمدی نامهربان
با او به هیچ جا نرسید این فغان ما
آب از برون نریز که آتش به جان گرفت

تو را که گفت که بگشا دهن به غیبت مردم؟
چو می خوردی سبک برخیز و مخروش
شادی چو آن من شد غم را چه کار با من؟
صبا به غالیه‌سایه و گل به جلوه‌گری

بس که مهر دوست آن جا هست جای کینه نیست
چند که گر بود گرم و تازه چون طبع جوان
درد و درمان، رنج و راحت، بی‌قراری و سکون
عشق است اصل دردها، عشق است هم درمان عشق

قلمرو فکر

۱۲۴ مفهوم عبارت «تا بتوانی از نیکی میاسای و خویشتن را به نیکویی و نیکوکاری بر مردم نمای و چون نمودی، به خلاف نموده مباش.» چیست؟

- ۱ پیوسته نیکی کن و در نظر دیگران به خوب بودن و احسان جلوه کن و در ظاهر و باطن یک‌رنگ باش.
- ۲ سعی کن تا در نظر دیگران، نیکوکار جلوه کنی تا همه تو را چنین فردی بشناسند و نگذار به ربای تو آگاه گردند.
- ۳ هرگز از اقدام به امور پسندیده دست برندار و وانمود کن که فردی خوب و خیرخواهی و نگذار تا بدانند که تظاهر می‌کردی.
- ۴ تا جایی که امکان دارد، خود را خیرخواه نشان بده و وانمود کن که اهل خیر و نیکی هستی و مواظب باش تا کسی به حقیقت امر پی نبرد.

۱۲۵ مضمون عبارت «خویشتن را به نیکوکاری بر مردم نمای و چون نمودی به خلاف نموده مباش. به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباش تا گندمنمای

جوفروش نباشی.» با کدام بیت متناسب است؟

- ۱ نخست اندیشه کن وان‌گه سخن گوی
- ۲ سخن کاو از سر اندیشه نایب
- ۳ در این کهنه‌بیشه دورنگی مکن
- ۴ مگوی آن‌چه هرگز نگفته‌ست کس

۱۲۶ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب معنایی دارد؟

«خویشتن را به نیکوکاری بر مردم نمای و چون نمودی، به خلاف نموده مباش. به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباش تا گندمنمای جوفروش نباشی.»

پیش اهل باطن این معنی که گفتم ظاهر است
توبه‌فرمایان چرا خود توبه کم‌تر می‌کنند؟
خود چه مغز و چه پوست چون همه اوست؟!
چون فشانندی به خاک دانه جو

- ۱ عاشق اندر ظاهر و باطن نبیند غیر دوست
- ۲ مشکلی دارم ز دانشمند مجلس بازپرس
- ۳ اوست مغز جهان، جهان همه پوست
- ۴ خوشه گندم از محالات است

۱۲۷ کدام گزینه با عبارت «به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباش تا گندمنمای جوفروش نباشی.» تناسب معنایی دارد؟

سر همان به که نثار کف پایی باشد
درد سهل است گر امید دواپی باشد
نشناس این که به از میکده جایی باشد
بوریاپی که در او بوی ریایی باشد

- ۱ دل همان به که گرفتار هواپی باشد
- ۲ هجر خوش باشد اگر چشم توان داشت وصال
- ۳ دامن یار به دست آر و ره میکده گیر
- ۴ هوس خانقه هم نیست که بیزارم از آن

۱۲۸ کدام گزینه با عبارت زیر تناسب مفهومی دارد؟

«به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباح تا گندم‌نمای جوفروش نباشی.»

- ۱ هَوای باطل دنیا عجب فسون‌سازی‌ست
- ۲ زاهد! منع مکن چون نگرم در رخ او
- ۳ گر تو را دیده تحقیق خدایین باشد
- ۴ ای صاحب نیاز! نمازی که می‌کنی
- که خلق را ز خدا بی‌نیاز ساخته است
- عیب این چیست که در صنع خدا می‌بینم
- گل و گلزار هم او، دیده و دیدار هم اوست
- گو: مردمش مبین، اگرت روی در خداست

۱۲۹ کدام گزینه با عبارت «به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباح تا گندم‌نمای جوفروش نباشی.» تناسب معنایی دارد؟

- ۱ حق ننگ‌جسد در زمین و آسمان
- ۲ باده‌نوشی که در او روی و ریایی نبود
- ۳ مزین چون و چرا دم که بنده مقبول
- ۴ سخن عشق نه آن است که آید به بیان
- در دل مؤمن بگنجد این بدان
- بهتر از زهدفروشی که در او روی و ریاست
- قبول کرد به جان هر سخن که جانان گفت
- ساقیا! می ده و کوتاه کن این گفت و شنید

۱۳۰ کدام گزینه به «مفهوم مقابل» عبارت زیر اشاره دارد؟

«به زبان، دیگر مگوی و به دل، دیگر مباح تا گندم‌نمای جوفروش نباشی.»

- ۱ گر مست نه‌ای مست‌نمایی می‌کن
- ۲ در مال دل میند و ز دانش سخن مگوی
- ۳ چون قدح از دست مستان می‌خوری مستانه خور
- ۴ سر دل از زبان نشود هرگز آشکار
- ور دزد نه‌ای گله‌ربایی می‌کن
- کآن جا سخن به دانش و حرمت به مال نیست
- چون قدم در خیل مردان می‌زنی مردانه باش
- گر دل موافقت نکند کای زبان بگوی!

۱۳۱ مفهوم کدام بیت با عبارت «به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید بسته دان و امید را در نومییدی.» متناسب است؟

- ۱ مژده ای دل! که دگر باره صبا باز آمد
- ۲ شد اوچ وصل بر من مسکین، حسیض هجر
- ۳ همه شب‌های جهان روز کند طلعت او
- ۴ ناامید از روشنی ای دل به تاریکی مباح
- هدهد خوش‌خبر از طرف صبا باز آمد
- دیشب سپهر بودم و امشب زمین شدم
- گر چو صبحیش نظر بر همه آفاق آید
- زان‌که شام هجر را صبح وصالی در پی است

۱۳۲ مفهوم کدام بیت با عبارت «به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید بسته دان و امید را در نومییدی.» متفاوت است؟

- ۱ از پی هر شکست پیروزی‌ست
- ۲ ای بسا شب که ز نور مه او روز شود
- ۳ لیک از مشرق الطاف الهی چه عجب؟
- ۴ هر اُمید را کار نایب به برگ
- از دل شب، سپیده می‌آید
- گر چو مه در طلبش شیوه شب‌خیز کنید
- که چو شب روز شود بر همه تابد خورشید
- بس اُمید کانتجام آن هست مرگ

۱۳۳ کدام بیت با عبارت «به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید بسته دان و امید را در نومییدی.» متناسب نیست؟

- ۱ از روی تازه عذر لب خشک خواستیم
- ۲ اگر چنند باشد شب دیرباز
- ۳ هر یکی را عوض دهد هفتاد
- ۴ پس از تیرگی روشنی گیرد آب
- نومید برنگشت کسی از سراب ما
- بر او تیرگی هم نماند دراز
- گر دری بست بر تو ده بگشاد
- برآید پس از تیره شب آفتاب

۱۳۴ مفهوم بیت «از پی هر شکست پیروزی‌ست / از دل شب، سپیده می‌آید» از همه ابیات، به جز بیت دریافت می‌شود.

- ۱ شاد بدانم که چو بندد دری
- ۲ چو دستت می‌دهد امروز کشتی
- ۳ ای دل صبور باش و مخور غم که عاقبت
- ۴ از آن زمان که فکندند چرخ را بنیاد
- ایزدمان باز گشایند دگر
- بکن کز وی به فردا در بهشتی
- این شام صبح گردد و این شب سحر شود
- دری نیست زمانه که دیگری نگشاد

۱۳۵ کدام گزینه با عبارت «به وقت نومییدی امیدوارتر باش و نومییدی را در امید بسته دان و امید را در نومییدی.» متناسب است؟

- ۱ بت‌رس سخت ز سختی چو کار آسان شد
- ۲ هزار سختی نادیده در کمین دارد
- ۳ بقای او فنای تیرگی‌هاست
- ۴ نه آخر هر شبی دارد نهاری؟
- که چرخ زود کند سخت کار آسان را
- کسی که کام دل از روزگار آسان یافت
- نیاید روشنی با تیرگی راست
- نه آید هر زمستان را بهاری؟

۱۳۶ کدام گزینه با مفهوم عبارت «به وقت نومیادی امیدوارتر باش و نومیادی را در امید بسته دان و امید را در نومیادی.» تناسب معنایی دارد؟

- ۱ توان بر تو از جور مردم گریست
- ۲ کلید ظفر چون نباشد به دست
- ۳ نیندارم از ننده دم درکشده
- ۴ پس شام هجران سحر می‌رسد
- ۱ ولی چون تو جورم کنی، چاره چیست؟! به بازو در فتح نتوان شکست
- ۲ خدایش به روزی قلم درکشده پس از هر شکستی ظفر می‌رسد

۱۳۷ کدام گزینه با عبارت «از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ عقل گوید علم آموز و هنر
- ۲ هر که با علم و دانش است قرین
- ۳ در جهل مباش و دانش اندیش
- ۴ هزاران توان یافت خنجر به دانش
- ۱ عشق می‌گوید ز هستی درگذر
- ۲ در جهان کامکار می‌باشد
- ۳ کز جهل نرفت کاری از پیش
- ۴ یکی علم نتوان گرفتن به خنجر

۱۳۸ کدام گزینه با عبارت «از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی.» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ پیوسته نهال علم و دانش می‌کار
- ۲ چراغ علم و دانش پیش خود دار
- ۳ بلندی علم باشد جهل پستی
- ۴ بزم عشق است و عاشقان سرمست
- ۱ زیرا بر علم هست برخوردار
- ۲ وگرنه در چه افتی سر نگویند
- ۳ اگر دانش نباشد نیست هستی
- ۴ گر تو از عقل در خماری هیچ

۱۳۹ کدام گزینه با عبارت «گر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان.» تناسب معنایی ندارد؟

- ۱ فرجام کار خویش نگه کن چو عاقلان
- ۲ تو درد و غم همی‌خوری و چشم خون تو
- ۳ گرچه تدبیر کرد عقل، افسوس
- ۴ طلب منصب فانی نکند صاحب عقل
- ۱ فرجام جوی روی ندارد به رود (= نوعی ساز) و جام
- ۲ وین زان بود که عاقبت کار ننگری
- ۳ عاقبت دل به دام عشق افتاد
- ۴ عاقل آن است که اندیشه کند پایان را

۱۴۰ کدام گزینه با عبارت «گر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان.» تناسب معنایی دارد؟

- ۱ گفت چشم تنگ دنیا دوست را
- ۲ ای سلیم آب ز سرچشمه ببند
- ۳ هر شادی عالم که به ما روی نهد
- ۴ به نادانان چنان روزی رساند
- ۱ یا قناعت پر کند یا خاک گور
- ۲ که چو پر شد، نتوان بستن جوی
- ۳ چون بر سر کوی ما رسد غم گردد
- ۴ که دانا اندر آن حیران بماند

۱۴۱ همه گزینه‌ها با عبارت «گر از بیگانه نایمن شوی، زود به مقدار نایمنی، خویش را از وی ایمن گردان.» تناسب معنایی دارد، به جز

- ۱ همه کارها را سرانجام ببین
- ۲ نکرده پیش‌بینی اول کار
- ۳ ز ابتدای کار، آخر را ببین
- ۴ چشم ابلیس‌انه را یکدم ببند
- ۱ چو بدخواه دانه نهد، دام بین
- ۲ که تا آخر شدی در غم گرفتار
- ۳ تا نباشی تو پشیمان یوم دین
- ۴ چند بینی صورت آخر؟ چند؟ چند؟

۱۴۲ کدام گزینه به مفهومی متفاوت اشاره دارد؟

- ۱ نگه کن سرانجام خود را ببین
- ۲ بین این که بخت فزون می‌شود
- ۳ بسی خون بابت خوردن به ناکام
- ۴ هر که در پایان کارش ننگرد
- ۱ چو کاری بیابی از این به، گزین
- ۲ بین تا سرانجام چون می‌شود؟
- ۳ که تا در عاقبت بینی سرانجام
- ۴ عاقبت روزی پشیمانی خورد

۱۴۳ مفهوم همه آیات یکسان است؛ به جز

- ۱ صبر کن ای دل که آخر رنج تو هم بگذرد
- ۲ دامن شادی چو غم آسان نمی‌آید به دست
- ۳ شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم
- ۴ به عیش کوش و مپندار همچو ناهلان
- ۱ دولت و محنت نماند شادی و غم بگذرد
- ۲ پسته را خون می‌شود دل تا لبی خندان کند
- ۳ زود می‌آیند و زود می‌گذرند
- ۴ که عمر را عوض و وقت را قضایی هست

(هنر ۹۸)

۱۴۴ بیت زیر با کدام بیت، قرابت مفهومی دارد؟

«شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم

- ۱ شاد باش و فارغ و ایمن که من
- ۲ تا غمت آمده از خانه دل جان رفته است
- ۳ روزگار غصه و دوران انده درگذشت
- ۴ به صلح و جنگ جهان هیچ اعتماد مکن

۱۴۵ مفهوم کدام گزینه با بیت «شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند» متناسب نیست؟

شادی من همین غم تو بس است
حالی‌ا فکر سبو کن که پر از بادیه کنی
بر آن سر است که از خاک ما بسازد خشت
بیار بادیه که بنیاد عمر بر باد است

- ۱ با غمت شادی جهان هوس است
- ۲ آخرالامر گل کوزه‌گران خواهی شد
- ۳ به می عمارت دل کن که این جهان خراب
- ۴ بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است

۱۴۶ کدام گزینه به مفهومی متفاوت اشاره دارد؟

ز ضعف، رنگ مرا قوت پریدن نیست
غم‌خوار خویش باش، غم روزگار چیست؟
خوش بیاسای زمانی که زمان این همه نیست
زود آیند و زود می‌گذرند

- ۱ ز بی‌غمی نبود رنگ روی من بر جای
- ۲ پیوند عمر بسته به مویی‌ست هوش دار
- ۳ پنج روزی که در این مرحله فرصت داری
- ۴ شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم

۱۴۷ کدام بیت به مضمونی متفاوت اشاره دارد؟

بهتر آن است که من خاطر خود خوش دارم
در جهان بر بینوایان مهربان بودن خوش است
بیهوده نه‌ای، غم‌ان بیهوده مخور
نه از بهر بیداد و محنت‌کشی‌ست

- ۱ حافظا! چون غم و شادی جهان در گذر است
- ۲ ای توانگر! در غم بیچارگان بودن خوش است
- ۳ ای دل! غم این جهان فرسوده مخور
- ۴ جهان از پی شادی و دل‌خوشی‌ست

۱۴۸ کدام گزینه با بیت «شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند» تناسب ندارد؟

آن جام جم ده تا در او اوضاع دنیا بنگرم
روی خود را از شراب بی‌غمی گلگون مکن
کس چه داند که سرانجام چه خواهد بودن؟
ولیک عمر گرامی به خرمی گذران

- ۱ ز اندیشه دنیا مگو، می در قدح ریز از سبو
- ۲ زردرو از برگ‌ریزان ندامت می‌شوی
- ۳ وقت خود خوش گذران با می و معشوق «حزین»
- ۴ چو چرخ گردان می‌گردد و از جهان بگذر

۱۴۹ رباعی زیر با همه ابیات قرابت مفهومی دارد؛ به جز

بنشین و دمی به شادمانی گذران
نوبت به تو خود نیامدی از دگران
وفاداری نخواهد کرد با کس
فزون تشنه‌ای گرچه بیشش خوری
به حکم آن که جهان یک دم است و آن دم هیچ
واثق مشو به او که به عهد استوار نیست

- «برخی‌ز و مخور غم جهان گذران
در طبع جهان اگر وفايي بودی
۱ منه دل بر جهان کاین سرد ناکس
۲ جهان آب شور است چون بنگری
۳ دم از جهان چه زنی همدمی طلب «خواجو»
۴ دل بگسل از جهان که جهان پایدار نیست

(تهرانی ۹۷)

آزمون جمع بندی فصل اول / درس اول

رسیدیم به آزمون. یک محک خوب و جدی برای سنجیدن آموخته‌هایت در این فصل. بودجه‌بندی موضوعی و ترتیب سوالات این آزمون مبتنی بر الگوی سازمان سنجش در کنکورهای سراسری است و از نظر سطح نیز سعی شده از نمونه‌هایی که پیشتر دیدی دشوارتر باشد و با توجه به همین موضوع زمان پیشنهادی برای حل این آزمون را ۲۵ دقیقه در نظر گرفتیم. فراموش نکن که بعد از آزمون پاسخ‌های تشریحی را خوب بررسی کنی!

۱۵۰ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

(الف) هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی

(ج) یله: رها، آزاد، تکیه دادن

(ه) نموده: نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده

۱ الف - ب

۲ ج - ه

۳ ب - ج

۴ د - ه

۱۵۱ معنی چند واژه در کمانک روبه‌روی آن نادرست نوشته شده است؟

مولع (اشتیاق) / تابناک (درخشان) / نمط (طریقه) / خیره (فرومانده) / رزاق (روزی‌دهنده) / مستغنی (بی‌نیازی) / نادره (شگفت‌آور) / برازنده (شایستگی) / غلغله زن (شور و غوغاکنان)

۱ چهار

۲ یک

۳ سه

۴ دو

۱۵۲ در معنی واژه‌های کدام گزینه اشتباه وجود دارد؟

۱ کول: دوش / زهی: شگفتا / فروغ: پرتو / خلاق: مبدع

۲ غمّله: کارگران / انتزاعی: تجریدی / نیلوفری: لاجوردی / تیمار داشتن: پرستاری

۳ گلبن: بوته گل سرخ / معرکه: جای نبرد / مفتاح: کلید / قرابت: شگفتی

۴ ضایع: تلف / تفرّج: از تنگی و دشواری بیرون آمدن / رعشه: لرزش / افلاک: آسمان‌ها

۱۵۳ در عبارت زیر، چند واژه با املاي نادرست نوشته شده است؟

«گفت: جز جنگ و مقاومت روی نیست، که اگر کسی همه عمر به صدق دل نماز گذارد، و از مال حلال صدقه دهد، آن را چندان ثواب نباشد که یک ساعت از روز از برای حفظ مال و حفظ نفس در جهاد گذارد؛ و اگر کسی را این فضیلت فراهم آید تا به حق‌گزاری و وفاداری شهرتی تمام نیابد و اخلاص او در حق دیگران آزموده نشود، ثقت پادشاهان با حزم هرگز بدو مستحکم نگردد، که دون همت قدر انعام و کرامت واجب نداند و به هر جانب که باران بیند، پوستین بگرداند.»

۱ یک

۲ دو

۳ سه

۴ چهار

۱۵۴ در کدام گزینه غلط املایی وجود دارد؟

۱ و بر این فاجعه عالم را لرزه‌ای فرا گرفت و آن لرزه رعب و هول و نفرت بود.

۲ و پس از آن واقعه، سلطان را اسبی آوردند عظیم خوب و صورتی به‌غایت نغز داشت.

۳ و چندی در آن بقاع که از آبای کرام او را موروث مانده بود، فراغ یافت.

۴ پس آن روز در خدمت امیر، حکایات لطیف و نوادر قریب بپرداخت در اثنای سخن.

۱۵۵ در چند بیت غلط املایی وجود دارد؟

(الف) گر در ابروی تو بینم من مدحوش، مرنج

(ب) حرص هر جا قالب افتد بر جگر دندان فشار

(ج) انجمن در بغل و ما همه بیرون دریم

(د) از مائده بی‌نمک حرص می‌پرسید

(ه) گنهی چون بکنی عذری از آن کرده بخواه

(و) آن جماعت که من از ورته امانشان دادم

۱ سه

۲ چهار

۱۵۶ معنی واژه «همسری» در کدام گزینه متفاوت است؟

۱ در این قلمرو کف غبارم به هیچ کس همسری ندارم

۲ گر سرو، پیش قد تو زد لاف همسری

۳ با موی و روی تو نکنند همسری به حسن

۴ پذیرفت شاهنشاهی از مـادارش

چه کنم، مست به محراب نماز آمده‌ام

در هجوم تشنگی‌ها امتحان دارد عقیق

بهر چندان که زند موج کنار است این‌جا

چیزی که به جز قصه توان خورد محال است

پس از آن برگنه اسرار مکن گو نکنم

این دم غرقه طوفان بلا می‌خواهند

۲ پنج

۴ شش

کمال میزان اعتبارم بس است اگر ذره کم نگیرد

آن را چمن حدیث چنار و کدو گرفت

بر سر اگر ز مشک نهد افسر آفتاب

نهاد افسر همسری بر سرش

۱۵۷ در همه گزينه‌ها فعل «مضارع اخبارى» به كار رفته است، به جز

۱ جامه كس سياه و دلخ خود ازرق نكنيم
۲ چو بيند كه خاك است بالين من
۳ اجل نهاد همى برد هر چه ديد روان
۴ همى آسمان بر زمين آورد

۱ ما نگوئيم بد و ميل به ناحق نكنيم
۲ بخواهد هم از تو پدر كين من
۳ زمانه دار همى كند هر چه يافت ز جاى
۴ هر آن‌گه كه او جنگ و كين آورد

۱۵۸ در ابیات زیر، چند بار فعل به «قرینه معنوی» حذف شده است؟

به جمالت كه چو نرگس نگران برخيزم
قدحى تا من از اين رنج گران برخيزم
من همان به كه پس از اين ز جهان برخيزم

«صبح محشر كه من از خواب گران برخيزم
سرگرانم ز خمار شب دوشين ساقى
نالاه دردا و دريغاكه ندارد اثرى

۶ ۴

۵ ۳

۴ ۲

۳ ۱

۱۵۹ واژگان مشخص شده در کدام گزينه رابطه «تضاد» دارند؟

۱ اين نيست به هستى ابد كم نفروشم
۲ خارم اندر پاى و پا در گل بماند
۳ به سر بردن شيبى در كنج محرابى نشد روزى
۴ يا خود برات رزق ز بالا نمى رسد

۱ من نيست شدم نيست شدن مایه هستى است
۲ دل به دست يار و غم در دل بماند
۳ به كورى سوختم چون شمع در بت‌خانه غفلت
۴ زير كبودى فلک احسان نمانده است

۱۶۰ تعداد «فعل‌هاى امر» در کدام گزينه متفاوت است؟

چندگويى فاعلاتن فاعلاتن فاعلات
جهان گو آتش خود خواست مى باش
رنگ اين خواهى بين و بوى آن خواهى بيباب
بگو گر عاشق ماى رهاكن دل ز جان بگذر

۱ رو خمى كن قول كم گو بعد از اين فعال باش
۲ برو اى يار با حق راست مى باش
۳ ذوق آن خواهى بنوش و طعم آن خواهى بچش
۴ بيا گر عشق مى بازى به لب نه جان شيدا را

۱۶۱ کدام ابیات به ترتيب، يادآور پديدآورندگان «قابوس نامه - الهى نامه» و کدام ابیات، يادآور نام آثارى از «نصرالله منشى - جمال ميرصادقى» اند؟

كو دمنه و كليله كو كد كدخدايى
گر زان كه فكر صائب ما را عديل هست
گرچه در كوى غمش سايه ديوار شدم
منم عطّار شهر جان كه در دگان شكر دارم
آن فلّك بحر فضل او را فلّك
از عنصر المعالى و اخلاف صادقش

الف) كو خيمه و طويله كو كار و حال و حيله
ب) افكار مولوى و سنابى است، بى سخن
ج) وقتى آن چشمه خورشيد بدین سوي نتافت
د) منم صوفى ملك دل كه باشد شكر او و رد
ه) بسود در دولت نظام المللك
و) جانا به كار بند همه پندهاى نغز

۴ و ، د - الف ، ج

۳ و ، ب - الف ، د

۲ ه ، د - و ، ج

۱ ه ، ب - و ، د

۱۶۲ آرایه درج شده در برابر چند بیت درست است؟

نه هر كه آينه سازد سكدري داند: تلميح
و آتش به سر غنچه گلنار برآمد: تضاد
ناز بنياد مكن تا نكنى بنيادم: كنايه
كه پرده بر دل خونين به بوى او بدر بدم: ايهام
جان فدای شكرين پسته خاموشش باد: استعاره
تو در جمع آمدی ناگاه و مجموعان پراكندى: پارادوكس

الف) نه هر كه چهره برافروخت دلبرى داند
ب) آب از گل رخساره او عكس پذيرفت
ج) زلف بر باد مده تا ندهى بر بادم
د) چو غنچه بر سرم از كوى او گذشت نسيمى
ه) گرچه از كبر سخن با من درويش نگفت
و) مرا زين پيش در خلوت فراغت بود و جمعيت

۴ سه

۲ چهار

۲ پنج

۱ شش

۱۶۳ در همه گزينه‌ها به آرايه‌هاى ابیات زیر اشاره شده است، به جز

آن دود كه از سوز جگر بر سر ما رفت
سيلاب سرشك آمد و طوفان بلا رفت

«بر شمع نرفت از گذر آتش دل دوش
دور از رخ تو دم به دم از گوشه چشمم

۲ اغراق - تضاد

۱ تشبيه - ايهام

۴ حس تعليل - ايهام تناسب

۳ استعاره - جناس

۱۶۴ در چند بیت آرایه «جناس تام» به کار رفته است؟

- الف) گر خاک تویی خاک تو را خاک شدم
ب) طوطی ماکه به غیر از قفس تنگ ندید
ج) به گورد اندرش رود و آب روان
د) بی دست تو کس را به مرادی نرسد دست
ه) ما باده ز یار دل فروز آوردیم
- ۱ پنج
۲ چهار

- چون خاک تو را خاک شدم پاک شدم
این زمان بال فشان بر سر تنگ شکر است
که از دیدنش خیره گورد روان
بوسیدن دست تو از آن معتبر آمد
ما آتش عشق سینه سوز آوردیم
- ۳ سه
۴ دو

۱۶۵ اگر بخواهیم ابیات زیر را به ترتیب داشتن آرایه های «استعاره - مجاز - کنایه - تشبیه» مرتب کنیم، کدام گزینه درست است؟

- الف) نشست و مشعل از جان بیدلان برخاست
ب) خبر برید به خسرو که در ره شیرین
ج) فشان سنبل و چون گل ز غنچه رخ بنمود
د) ز خانه هیچ نخیزد سفر گزین خواجو
- ۱ ب - د - الف - ج
۲ ب - د - ج - الف

- برفت و مشعل عمر مرد و زن بنشست
غبار هستی فرهاد کوهکن بنشست
کشید قامت و چون سرو در چمن بنشست
که شمع دل بنشانند آن که در وطن بنشست
- ۳ ج - الف - ب - د
۴ د - ج - ب - الف

۱۶۶ مفهوم عبارت «تا توانی از نیکی کردن میاسا و خود را به نیکی و نیکوکاری به مردم نمای و چون نمودی، به خلاف نموده مباش.» از کدام بیت دریافت نمی شود؟

- ۱ چو فرد آینه با کاینات یک رو باش
۲ ندارد ظاهر اسلام سودی زرق کیشان را
۳ ندیدم یک نفس راحت ز حس ظاهر و باطن
۴ باطن و ظاهر خود هر که کند صاف چو بحر

- که شد سیاه رخ کاغذ از دورویی ها
اگرچه راهزن بر ره بود گمراه می باشد
چه آسایش در آن کشور که ده فرمانروا دارد؟
ظاهر و باطن او عنبر و گوهر باشد

۱۶۷ مفهوم بیت «به نام کردگار هفت افلاک / که پیدا کرد آدم از کفی خاک» با همه ابیات، به جز بیت متناسب است.

- ۱ جان پاکان خاک جان پاک او
۲ ای مقصد کسارگاه تقدیر
۳ بدیعی که شخص آفریند ز گل
۴ خاک چهل صباح سرشتی به دست صنع

- جان رهاکن آفرینش خاک او
مقصود چهل صباح تخمیر
روان و خرد بخشند و هوش و دل
خود بر زبان لطف براندی ثنای خاک

۱۶۸ کدام گزینه با عبارت «تا از عیب و گناه خود پاک نگردم، عیب مردم نگویم.» تناسب معنایی بیشتری دارد؟

- ۱ هنر به اهل حسد می دهد نتیجه عیب
۲ ز عیب او دگران نیز چشم می پوشند
۳ کور بودم تا نظر بر عیب مردم داشتم
۴ پرده مردم دریدن پرده عیب خود است

- ز جوهر است در ابروی تیغ چین غضب
به عیب مردم اگر دیده پرده پوش آید
از نظر بستن به عیب خویشان بینا شدم
عیب خود می پوشد از چشم خلیق عیب پوش

۱۶۹ کدام گزینه با بیت «پیش دیوار آن چه گویی هوش دار / تا نباشد در پس دیوار گوش» تناسب معنایی کمتری دارد؟

- ۱ سخن تا نپرسند لب بسته دار
۲ چنان گو راز خود با بهترین دوست
۳ کوه با آن جمله سختی و وقار
۴ دیوار گوش دارد آهسته تر سخن گو

- گهر نشکنی تیشه آهسته دار
که پنداری که دشمن تر کسی اوست
هر چه گویی باز گوید آشکار
ای عقل بام بررو ای دل بگیر در را

۱۷۰ مضمون کدام رباعی، با بیت «چو در وقت بهار آبی پدیدار / حقیقت، پرده برداری ز رخسار» یکسان است؟

- ۱ هر ذره ز مهر توسست جانی بی تاب
هر برگ گلی است یک کتاب از سخت
۲ چون رنگ بدزدید گل از رخسارش
بسیار بگفت بلبل و سود نداشت
۳ من رنگ خزان دارم و تو رنگ بهار
این خار و گل ارچه شد مخالف دیدار
۴ دل جمله حکایت از بهار تو کند
مستی ز دو چشم پرخمار تو کند

- هر شب نمی از یاد تو چشمی پر آب
هر غنچه کتابخانه ای پر ز کتاب
آویخت صبا چو رهنمان بردارش
تا بو که صبا به جان دهد زهارش
تا این دو یکی نشد نیامد گل و خار
بر چشم خلاف بین بخند ای گلزار
جان جمله حدیث لاله زار تو کند
تا خدمت لعل آبدار تو کند

۱۷۱ کدام گزینه با بیت «بلندی از آن یافت کاو پست شد / در نیستی کوفت تا هست شد» متناسب است؟

افتادگی برون نرود از سرشت ما
سرکشی و بی‌نیازی از گدا زیبنده است
آسوده بود هرکه به بالا ننشیند
زلف از فتادگی به کمر دست یافته است

- ۱ چون آفتاب اگر سر ما بگذرد ز چرخ
- ۲ از کریمان هر قدر لطف و تواضع خوش‌نماست
- ۳ بر صدر بود چشم تواضع‌طلبان را
- ۴ افتادگی چرا نکند کس شعار خویش؟

۱۷۲ کدام گزینه با عبارت «به وقت نومیدی امیدوارتر باش و نومیدی را در امید، بسته دان و امید را در نومیدی.» متناسب نیست؟

هر چند که مکتوب مرا جنگ جواب است
ورنه زیاد بود تمنای او مرا
امید من ز سر راه انتظار نرفت
ز آفتاب خورد رزق اگر چه در سنگ است

- ۱ امید من از نامه نوشتن نکشد دست
- ۲ اقبال عشق ساخت به وصلم امیدوار
- ۳ اگر چه کرد قیامت نسیم نومیدی
- ۴ مشو ز سختی ایام ناامید که لعل

۱۷۳ کدام گزینه با بیت «شاد و بی‌غم بزی که شادی و غم / زود آیند و زود می‌گذرند» تناسب معنایی کم‌تری دارد؟

ماتم و سوز جهان زود ز هم می‌گذرد
چون صبح در خوشی به سر آور دمی که هست
بیار باده، که عالم به یک قرار نماند
غمی بر باد ده چون غنچه تا مشتی زری داری

- ۱ روزگار طرب و نوبت غم می‌گذرد
- ۲ بر مهلت زمانه دود اعتماد نیست
- ۳ جهان و هرچه در او هست پایدار نماند
- ۴ چه از بیم خزان ای تنگ‌دل بر خویش می‌پیچی؟

۱۷۴ ابیات کدام گزینه به مفهوم یکسانی اشاره دارند؟

زود می‌باشد ز یک‌دیگر کتاب عاشقان
چون صلح می‌کنند مهتای جنگ باش
شب‌نم افتاده را از عالم بالا می‌پرس
رتبه بینایی هر کس به قدر حیرت است
که خون شیشه را نوشید جام آهسته آهسته
که سر را پاس می‌دارد به زیر پا نظر کردن
خویش را چون قطره در دریای غفران افکند
برای توشه فردای خود زراعت کن

- ۱ اعتمادی نیست بر جمعیت برگ خزان
- ۲ بر صلح و جنگ اهل جهان اعتماد نیست
- ۳ عاشقان دورگرد آینه‌دار حیرت‌اند
- ۴ حیرت شب‌نم در این گلزار عین حکمت است
- ۵ مشو از زیردست خویش ایمن در زبردستی
- ۶ مشو غافل ز حال زیردستان در زبردستی
- ۷ هر که این‌جا جمع سازد خویش را، فردای حشر
- ۸ ز اشک و چهره تو را داده‌اند آب و زمین

خرید کتاب‌های کنکور

با تخفیف ویژه

و
ارباب رایگان

Medabook.com

